

شماره ۸۶ ، تابستان ۲۰۲۰
مجله خدمتگزاران انجیل

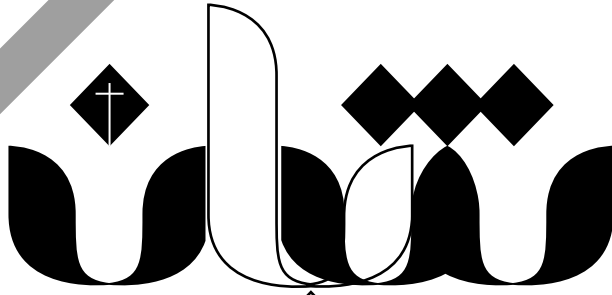



Shaban  Magazine

مصاحبه با نیما علیزاده و معرفی خدمت مکاشفه

کتاب لایون و خالکوبی

طناز: آشنایی زادی از واژگانه خادمانه



Shaban  Magazine

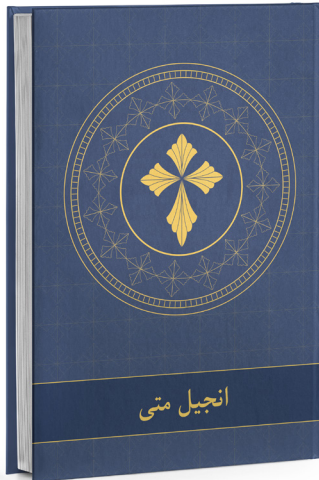


انتشارات جسم
جهان ادبیات مسیحی

شماره ۸۶ - تابستان ۲۰۲۰
مجله خدمتگزاران انجیل



انتشارات جهان ادبیات مسیحی
order@judeproject.org



شبان

مجله خدمتگزاران انجیل

شماره ۸۶ - تابستان ۲۰۲۰

باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

رویای ما

رویای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

تقدیم

این شماره از شبان را به پاس یک عمر خدمت در بین ایرانیان، به دیک و دورین کورلی تقدیم می‌کنیم.

دست اندر کاران

بنیانگذار: کشیش تیت استیوارت

طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان

نویسندگان این شماره: فرهاد آزاد، ریچارد پرت، رامک لافلین، جاش بایس، جان مک آرتور، کشیش طنناز.

راه‌های تماس با شبان:

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

حرف اول

۱

فروتنی و نقدپذیری / فرهاد آزاد

۳

۱۱

مصاحبه شبان با نیما علیزاده

۲۷

بررسی اجمالی کتاب لویان / موسی

۳۵

خالکوبی و کتاب مقدس / رامک لافلین

۳۹

روح القدس در عهد جدید / دروس الاهیات هزاره سوم

۴۷

دنیای مجازی و شام خداوند / جاش بایس

۵۵

عطایای بدن / جان مکارترور

۷۵

آشنایی زدایی از واژگان خادمانه / کشیش طنناز

حرف اول

از اینکه شماره ۸۶ شبان را می‌خوانید، بسیار خرسندیم. در این شماره از شبان به مصاحبه با نیما علیزاده درباره او و خدمتش، نظریات او درباره کلیسای خانگی و آینده کلیسا در ایران پرداخته‌ایم. همچنین آموزه روح القدس در عهد جدید از مجموعه دروس الاهیات خدمت هزاره سوم، بخش اول نگاهی به عطایای روحانی در کلیسا نوشته جان مک آرتور، و ترجمه رامسین ساورا از مقاله جالب و خواندنی نوشته جاش بایس در باب شام خداوند و دنیای مجازی آمده است. کشیش طناز نیز با موضوعی جدید تحت عنوان «آشنایی‌زدایی از واژگان

خادمانه» امیدوار است علاوه بر روشنگری لبخند بر لب شما شبانان بیاورد. البته، شایان ذکر است طنز شمارهٔ پیشین تحت عنوان «اندر شباهت‌های شبکه‌های تلویزیون مسیحی با شبکه‌های میهنی» با انتقاداتی از جانب دست‌اندرکارن یکی از شبکه‌ها مواجه شد. ما نیز به رسم معمول شبان، تریبون این شماره از مجله را در اختیار آنها قرار دادیم که در صورت تمایل متن یا ردیه‌ای بر نوشتهٔ طنز «کشیش طنز» بنویسند. در نهایت، ایشان از ارسال متن صرف‌نظر کردند. البته امید داریم، در شماره‌های آینده شبان به موضوع شبکه‌های مسیحی و نقش کاربرد شبانی آنها بپردازیم البته نه از نگاه طنزآمیز بلکه در بحثی جدی و کارشناسی. علاوه بر این، دو مقاله مرتبط، یکی در باب کتاب لایوان و سوالی دربارهٔ موضوع خالکوبی را در این شماره آوردیم.

شمارهٔ بعدی، شمارهٔ ۸۷، ویژه‌نامهٔ ۲۰ امین سالگرد پایه‌گذاری مجلهٔ «شبان» است که پاییز ۲۰۲۰ به چاپ می‌رسد و در دسترس شما قرار خواهد گرفت.

از این که با ما همراه هستید، سپاسگزاریم.

فروتنی و تقدیری

فرهاد آزاد

خداوند ما عیسیای مسیح چندین صفت بارز دارد که معمولا به آنها شناخته می‌شود و در تفکر درباره او، این صفات پیش از هر چیز دیگری به ذهن خطور می‌کنند. مانند محبت، شفقت، اقتدار، و فروتنی. اما بدون شک، می‌توان فروتنی را بارزترین ویژگی او دانست. فروتنی او اساس و آغاز نجات ما است؛ عیسیای مسیح که: «در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب

مطیع گردید» (فیلیپیان ۲: ۶-۸). اگر عیسیای مسیح فروتن نمی‌شد و از مقام بلند خود نزول نمی‌کرد تا به شباهت ما در بیاید و از این نیز پیش‌تر رفته و به مخلوقات پست خود اجازه بدهد که او را بر صلیب جلتجا مصلوب کنند، نجاتی برای ما متصور نبود.

جایگاه موضوع فروتنی در برنامه نجات ما آنچنان مهم بود که انبیای عهد عتیق در پیشگویی‌های خود درباره او بارها به این مسئله اشاره کردند. به طور اشعیای نبی، ۸ قرن پیش از ظهور مسیح، در پیشگویی مشهور خود درباره او در باب ۵۳ کتاب خویش، به این موضوع اشاره کرد: «او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را ننگشود. مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است همچنان دهان خود را ننگشود» (اشعیا ۵۳: ۷). زکریای نبی در پیشگویی خود درباره مسیح موعود گفت: «دختر صهیون را گویند اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ» (متی ۲۱: ۵؛ زکریا ۹: ۹).

خوب به یاد دارم که سال‌ها پیش در کلاس‌های الاهیات کلیسای انجیلی ایران که افتخار شاگردی اساتید و شبانان بزرگی را داشتم، یک بار یکی از آنان فلسفه کلی مسیحیت و نجات را در همین موضوع خلاصه کرد و گفت نجات مسیحی با فروتنی نجات‌دهنده آغاز می‌شود (فیلیپیان ۲: ۶-۸)؛ در فروتنی فرد مسیحی که می‌باید در نزد خدا زانو بزند و با فروتنی گناهکاری خویش را بپذیرد و به آن اعتراف کند ادامه می‌یابد (یعقوب ۱: ۲۱)؛ و با یک زندگی زمینی فروتنانه که همواره آماده خدمت به دیگران است پایان می‌یابد (افسیسیان ۴: ۲؛ فیلیپیان ۲: ۳؛ یعقوب ۴: ۱۰؛ اول پطرس ۵: ۵-۶).

و البته، موضوع فروتنی را در جای جای تعالیم مسیح نیز به وضوح می‌بینیم. او فروتنی را اساس بزرگی معرفی کرد. در متی ۱۸: ۴ فرمود: «هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.» و نیز در متی ۲۳: ۱۲ فرمود: «هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن

سازد سرافراز گردد.»

فروتنی از خصایص بارز شاگردان مسیح نیز بود و هست. مگر نه اینکه معلم و تعلیم خوب را می‌توان از شاگردان آن معلم و تعلیم تشخیص داد؟ آنها هم نسبت به او و هم نسبت به یکدیگر فروتن هستند. به طور مثال، یعقوب و یهودا که هر دو از برادران تنی عیسی مسیح خداوند بودند، در آغاز رسالات خویش، خود را «غلام» او می‌خوانند (یهودا ۱: ۱؛ یعقوب ۱: ۱) و حتی به این نسبت خانوادگی اشاره نیز نمی‌کنند. پولس رسول که با معیارهای دنیوی علل بسیاری برای افتخار و تکبر داشت، با فروتنی و اشک‌ها به خدمت خداوند مشغول بود (اعمال ۲۰: ۱۹) و در رسالات خود نیز بارها به موضوع فروتنی خویش اشاره می‌کند (دوم قرنتیان ۱۰: ۱، ۱۲: ۲۱). شاگردان راستین مسیح، مانند خداوند خود، تعالیم و باورهای‌شان را در زندگی خویش عملاً به کار می‌برند.

دو نمونه زیبا و برجسته عملی از فروتنی را می‌توان در زندگی پطرس رسول یافت که می‌تواند و می‌باید سرمشقی برای همه ما ایمانداران و به‌خصوص خدمتگزاران خداوند باشد که چشمان کلیسا به آنان است.

نمونه اول در کتاب اعمال رسولان ۱۱: ۱-۱۸ آمده است. در این بخش می‌خوانیم که وقتی پطرس به اورشلیم می‌رود، رسولان و ایمانداران یهودی‌نژاد به او معترض می‌شوند که چرا با ایماندارانی از امت‌ها نشست و برخاست کرده و با آنان همسفره شده است. قبل از آنکه پیش‌تر برویم، توجه داشته باشید ایمانداران به کسی اعتراض می‌کنند که عیسی مسیح خداوند او را صخره خواند و کلیدهای ملکوت آسمان را به او سپرده بود! (متی ۱۶: ۱۸-۱۹). فکر می‌کنید پاسخ پطرس به این ایمانداران و رسولان چه بود؟ شاید ما از دیدگاه انسانی و طبیعت فاسد و سقوط کرده‌مان مایل بودیم که پطرس به اصطلاح امروزی یک تودهنی محکم به اینها می‌زد و با استفاده از اقتدار رسولانی خود آنان را سر جای‌شان می‌نشاند. شاید دوست داشتیم به آنها بگویید شما کیستید که رسول خدا را مواخذه می‌کنید؟ آیا حکیمانه است که مرا مورد پرسش قرار بدهید؟ یا شاید دوست داشتیم که به آنها

بگوید، برای حفظ آبرو و جلوگیری از سوءاستفاده افراد خارج از کلیسا، ساکت باشید. نباید چنین مسائلی مطرح شوند. اما خوب، خدا را شکر که پطرس رسول هیچکدام از اینها را نگفت و از آنجا که درس محبت و فروتنی را به خوبی از استاد نیکوی خود آموخته بود، با آرامی «از اول مفصلاً بدیشان بیان کرده» (اعمال ۱۱: ۴) و دلیل عمل خود را توضیح داد.

نه تنها پطرس رسول نسبت به منتقدین خود فروتن بود، بلکه منتقدان او نیز فروتن و منطقی بودند. کلام خدا به ما می‌گوید که وقتی آنها پاسخ پطرس را شنیدند، «ساکت شدند» و خدا را تمجید کردند. باز هم در اینجا همان ذات فاسد و سقوط کرده ما به سراغ مان می‌آید. ما علاوه بر این ذات، فرهنگ ایرانی را نیز با خود همراه داریم که به آموخته هرگز در یک بحث تا فرد مقابل را قانع نکرده‌ایم و اصطلاحاً «به غلط کردم» نینداخته‌ایم دست نکشیم. حتی اگر به بهای نادیده گرفتن تمام اصول اخلاق و منطق باشد. حتی اگر لازم باشد آسمان و زمین را به هم بدوزیم تا ثابت کنیم که ما بر حق، و مخاطب باطل است. اما از کلام خدا در روایت این رخداد می‌آموزیم که نه تنها در برابر انتقاد فروتن باشیم، بلکه پس از شنیدن دفاع و دلیل منطقی نیز فروتنی پیشه کنیم و «ساکت» شویم. باید بدانیم که تمام مخازن حکمت و دانایی در اختیار فرد ما نیست و گاهی اشتباه می‌کنیم. گاهی قضاوت‌های ناصحیح می‌کنیم و در مواجهه با حقیقت باید اشتباه خود را بپذیریم و «ساکت» شویم. حتی یک قدم پیش‌تر از این، می‌توانیم مانند منتقدین پولس در این روایت، پس از آنکه حقیقت برای مان روشن شد، خدا را تمجید کنیم که ما را از ظلمت نادانی و ناآگاهی رهانده است.

در طول هفده سال ایمان و حضورم در کلیسا، بارها دیده و شنیده‌ام که چه به سر منتقدین آمده است. کشیشان و رهبرانی را دیده‌ام که انتقاد کتاب مقدسی و دلسوزانه را بر نتافته‌اند و از آنجا که موقعیت مقدس خود ساخته را در خطر دیده‌اند، فرد منتقد را به انواع و اقسام تهمت‌ها آلوده‌اند. و گاهی هم که جوابی نداشته‌اند، دست پیش گرفته‌اند تا پس نیفتند. سال‌های سال پیش طی رخدادی

بین من و یکی از کشیشان عزیز، وقتی به ایشان به خاطر عمل ناصوابی که انجام داده بودند اعتراض کردم، تنها پاسخ ایشان به من این بود که، «خیلی گستاخی!» باری، کلام خدا در این واقعه مذکور، به ما می‌آموزد که حتی اگر کلیدهای ملکوت آسمان به ما سپرده شده باشند - که خدا را شکر نشده‌اند! - فروتن باشیم و در برابر سوال و انتقاد با متانت و آرامی برخورد کنیم.

البته شاید اگر پطرس هم در این واقعه ریگی به کفش خود داشت، بر می‌آشت و با تندی پاسخ می‌گفت. این هم خود برای ما درس دیگری دارد. اگر نصیحت پولس به تیموتائوس را آویزه گوش مان کنیم که همواره ضمیر خود را صالح نگه داریم (اول تیموتائوس ۱: ۱۹) آنگاه از انتقادات بر نخواهیم آشت و می‌توانیم همیشه متانت و آرامی مان را حفظ کنیم.

نمونه دوم از فروتنی پطرس را در رساله پولس رسول به غلاطیان می‌خوانیم. در آنجا پولس اشاره می‌کند که چطور پطرس را توبیخ کرده است: «چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبرو مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود، چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب، با امت‌ها غذا می‌خورد؛ ولی چون آمدند، از آنانی که اهل ختنه بودند ترسیده، باز ایستاد و خویشان را جدا ساخت. و سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند، به حدی که برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد. ولی چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی‌کنند، پیش روی همه پطرس را گفتم: «اگر تو که یهود هستی، به طریق امت‌ها و نه به طریق یهود زیست می‌کنی، چون است که امت‌ها را مجبور می‌سازی که به طریق یهود رفتار کنند؟» (غلاطیان ۲: ۱۱-۱۴).

این از مورد قبلی هم بغرنج‌تر است. در رخداد قبلی اشاره نشده است که آیا مواخذه پطرس در یک جمع خصوصی بوده است یا عمومی. اما اینجا پولس صراحتاً می‌گوید که پطرس را «پیش روی همه» توبیخ می‌کند. فراموش نکنید این دو نفر همان کسانی هستند که وقتی اعمال رسولان باب ۹ از ایمان آوردن یکی‌شان خبر می‌دهد، بلافاصله از معجزات نفر دوم خبر می‌دهد. معجزاتی که تا

حد زنده کردن مرده نیز پیش می‌رود. به عبارت دیگر، زمانی که پطرس مرده زنده می‌کرد، پولس یک نوایمان بود. آیا این تصویر برای تان آشنا نیست؟ آیا پیش آمده که از برادر یا رهبری در کلیسا انتقاد کنید و بلافاصله جواب بشنوید که «وقتی شما هنوز مسیح را نمی‌شناختی من کشیش بودم؟» یا «وقتی من ایمان آوردم شما هنوز خیلی کم سن و سال بودی.» جواب‌هایی که می‌خواهند شما را به خاطر موقعیت‌شان یا عمر ایمانی طولانی‌تر ساکت کنند.

پولس در رسالهٔ خود به غلاطیان، به ما از واکنش پطرس خبر نمی‌دهد. اما شناخت ما از پطرس در وقایع مشابه، همانطور که در کتاب اعمال دیدیم، جای شکی نمی‌گذارد که این بار هم پطرس فروتنی خود را در عمل نشان داده باشد. از این رخداد هم مانند رخداد پیشین در باب ۱۱ کتاب اعمال، می‌توانیم دو درس بیاموزیم. درس اول از پولس است؛ که به ما می‌آموزد در توبیخ و اعتراض به رفتارهای غیر کتاب‌مقدسی آنانی که «به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی‌کنند» تعارف را کنار بگذاریم و بر حقیقت بایستیم. نباید فراموش کنیم که در این اعتراضات و توبیخ‌ها، ما جنگ و دعوای شخصی با کسی نداریم. هدف باید فقط و فقط جلال خدا و ملکوت او باشد. اگر بغض و کینهٔ شخصی را در این اعتراضات و توبیخ‌ها دخیل کنیم، همین خودش ناقض نیتی می‌شود که می‌باید پاک باشد. اگر اعتراضی وجود دارد، باید مانند پولس «روبرو» باشد (غلاطیان ۲: ۱۱). پنهان شدن و سنگر گرفتن پشت دیگران و به اصطلاح دیگران را شیر کردن و جلو فرستادن، کار درست و صادقانه‌ای نیست. کما اینکه خود خداوند نیز همین را به ما آموخت (متی ۱۸: ۱۵-۱۷). از طرف دیگر بر کسی پوشیده نیست که غیبت و پشت سرگویی هم عمل درستی نیست. پس اگر اعتراضی هست، باید رو در رو باشد.

درس دوم را از پطرس می‌آموزیم که باز هم درس فروتنی است. پطرس می‌توانست از هزار و یک دلیل برای کوچک کردن پولس و تاختن به او در این مواجهه استفاده کند. می‌توانست به او بگوید: «وقتی من مرده زنده می‌کردم

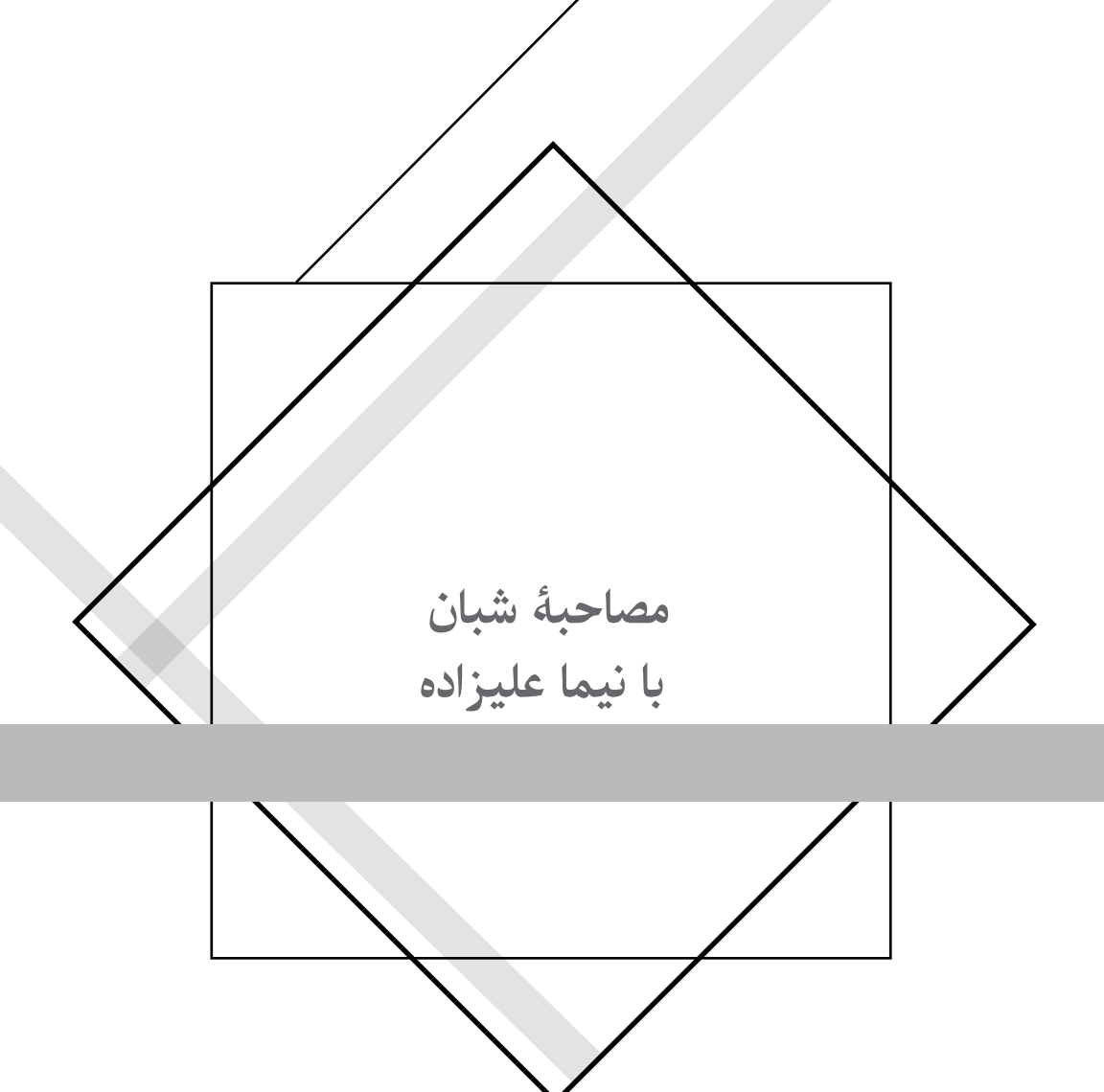
تو تازه داشتی الفبای مسیحیت را یاد می‌گرفتی.» می‌توانست بگوید: «اون موقع که روی کوه شاهد تبدیل هیئت مسیح بودم تو کجا بودی؟» اما پطرس اینها را نگفت. او با فروتنی مانند اعمال باب ۱۱، در اینجا هم انتقاد پولس را پذیرفت. حتما پطرس تعلیم آقا و خداوند خود عیسیای مسیح را به یاد داشت که فرموده بود هر که به احکام عمل کند و آنها را تعلیم دهد، «در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد» (متی ۵: ۱۹). پطرس هم فروتنانه عمل کرد، و هم با عمل خود، به ما درس فروتنی داد.

در طول سال‌های ایمانم، خیلی اوقات نیز شاهد انتقادات خصمانه و ناحق به شبانان بوده‌ام. دیده‌ام که چطور گاهی افراد وقتی به آنچه در نظر دارند، نمی‌رسند، زبان به انتقاد از شبان و رهبران کلیسا باز می‌کنند. حتی با کمال تاسف دیده‌ام که چطور با شایعه‌پراکنی دربارهٔ آنها، می‌کوشند شخصیت و اعتبار شبان و رهبران را خدشه‌دار کنند. اما خیلی اوقات نیز انتقادات به حق، و برخاسته از دلسوزی و غیرت برای جلال و ملکوت خدا بوده است. وقتی شما با انتقاد روبرو می‌شوید، چطور پاسخ می‌دهید؟ آیا برای ساکت کردن منتقد به هزار و یک راه و دلیل متوسل می‌شوید یا با فروتنی گوش می‌دهید و بعد هم می‌کوشید تا موضوع را توضیح دهید؟ آیا با هر انتقادی جایگاه خود را در خطر می‌بینید و سعی می‌کنید هرطور شده آن جایگاه را حفظ کنید یا انتقاد را فرصتی برای تصحیح اشتباهات و برکتی از سوی خدا می‌بینید؟ هر چه که می‌کنید، محبت و فروتنی را فراموش نکنید و «آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام عیسیای خداوند بکنید» (کولسیان ۳: ۱۷).

فراموش نکنید که چشمان کلیسا و دنیا بر شماست که خدمتگزاران مسیح و کلیسای او هستید. باشد که این امانت را تا به آخر در محبت و فروتنی حفظ کنید. آمین.



Instagram: [Instagram.com/mokashefeh](https://www.instagram.com/mokashefeh)
Facebook: [facebook.com/revministries](https://www.facebook.com/revministries)
www.mokashefeh.com



مصاحبهٔ شبان با نیما علیزاده

شبان: شبان نیما علیزاده، از اینکه به ما فرصت دادید تا با شما مصاحبه کنیم، سپاسگزاریم. بی مقدمه، به سراغ اولین و مهم ترین سوال می رویم: چه شد که وارد خدمت شبانی و اساسا خدمت مسیحی شدید؟

شبان نیما: من هم سلام می گویم به شما و تشکر می کنم از خدمات ارزندهٔ شما در مجلهٔ شبان و خیلی خوشحالم که در خدمت تان هستم. حقیقتش من هیچ وقت فکر نمی کردم که مسیحی بشوم چه برسد به اینکه بخواهم وارد خدمت شبانی بشوم.

من در سن ۱۸ سالگی قلبم را به مسیح دادم و در سن ۱۹ سالگی عضو کلیسای خانگی در تهران شدم. بعد از شرکت در جلسات کلیسای خانگی و مطالعه هر روزه کتاب مقدس، کمی در ایمانم رشد کرده بودم که کم‌کم نشانه‌هایی از عطای خدا در من دیده می‌شد. در سن ۲۱ سالگی با اشتیاق در هر قسمتی در کلیسا خدمت می‌کردم و شروع کردم به رهبری بعضی جلسات. اما بیشتر خدمت من بشارت و کمک به شبان کلیسا بود. در سن ۲۵ سالگی به کشور استرالیا مهاجرت کردم و عضو کلیسای انگلیکن استرالیایی شدم. در این کلیسا ۴ نفر ایرانی بودیم و با پیشنهاد من قرار شد تا صبح‌ها قبل از جلسه کلیسا، با هم در اتاقی در محل کلیسا جمع بشویم تا کتاب مقدس را به زبان فارسی بخوانیم و دعا کنیم. بعد از چند هفته دوستان ما به ما اضافه شدند و همینطور دوستان آنها و در کمتر از ۶ ماه تعداد ما به ۳۰ نفر رسید. اکثرا یا نوایمان بودند و یا اصلا ایمان نداشتند. ما دور یک میز جلسات را برگزار می‌کردیم و کم‌کم دیگر جان بود چون همینطور تعداد ما داشت زیاد می‌شد. من به خاطر مدت ایمان و تجربه خدمتی که در ایران داشتم طبیعتاً رهبر جلسه بودم و اغلب کلام را توضیح می‌دادم و اگر سوالی بود سعی می‌کردم پاسخ دهم. من از همان سال اول ورود به استرالیا مطالعات آکادمیک خودم را در مسیحیت شروع کرده بودم و درس‌های مختلفی را مکاتبه‌ای گذرانده بودم و همچنین در کلیسای استرالیایی جزو گروه مسیحیان کارآموز بودم. اما در سال ۲۰۱۰ به طور رسمی وارد دانشکده الهیات مرسیدنی شدم و بعد از کلی درس خواندن در رشته الهیات فارغ‌التحصیل شدم. من همواره از همان اوایل ایمان می‌دانستم که خداوند را خدمت خواهم کرد و موعظه کلام را دوست داشتم و یکی از عطایای من موعظه و تعلیم بود. اما همیشه منتظر تایید این خواندگی از طرف خداوند و بدنه کلیسا و رهبران و مشایخ بودم. در ابتدای سال ۲۰۱۰ بود که به تشویق رهبران کلیسای استرالیایی و بعد از ارزیابی‌های لازمه کلیسا، من به طور رسمی به عنوان شبان کلیسای ایرانیان سیدنی برگزیده شدم. به جورایی می‌شود گفت من از ته دل همیشه می‌خواستم که کلام خدا را موعظه کنم و تعلیم

بدهم ولی هیچ وقت نمی دانستم چطور این اتفاق باید در قالب شبانی و رسمی رخ بدهد. تا اینکه در استرالیا از یک جلسه ۴ نفره همه چیز شروع شد و بعد از مدتی که عده ما زیاد شد خداوند از طریق شواهد و افرادی که در کنار من بودند به من نشان داد که این خدمتی است که او برای من در نظر دارد و این شد که من با جان و دل پذیرفتم و با هر سختی و دشواری بود، به مدت ۸ سال شبان کلیسای ایرانیان سیدنی به نام گله کوچک بودم. برای من مسیحیت از روز اول بسیار جدی بود و خودم را موظف می دانستم که باید سهم خودم را انجام بدهم و خدمتی بکنم. از همان ابتدا در ایران برای من زیاد مهم نبود چه نوع خدمتی و حقیقتاً هر کاری که بود با جان و دل انجام می دادم. حتی زمانی که به استرالیا آمدم در روزهای اول شکل گیری کلیسای ایرانی، همه کارها را خودم انجام می دادم. از چیدن صندلی ها و میز کتابها تا رهبری جلسه، سرود خواندن، دعا کردن و موعظه و اختتام جلسه و بعد جمع کردن صندلی ها و تمیز کردن مکانی که درش بودیم. پس من می دانستم که می خواهم خدمت کنم ولی زمانی وارد خدمت شبانی و خدمت رسمی کلیسا شدم که خواندگی خدا هم برای خودم تایید شده بود و هم از طرف کلیسا و افراد ریش سفید تایید شده بود.

شبان: صحبت از کلیسای خانگی شد. بلوغ ایمانی اولیه شما به دلایل معلوم در کلیسای خانگی اتفاق افتاد. همانجا هم بود که فکر خدمت در دل و ذهن شما شکل گرفت. شما به نوعی محصول و برآمده از آن کلیسا هستید. با توجه به تجربه شخصی و بعدها مطالعات و خدمت به این کلیسا، ضعف و قدرت این نوع کلیساها را چطور ارزیابی می کنید؟

شبان نیمه: سوال خیلی به جایی کردید. خیلی با افتخار از کلیسای خانگی می توانم صحبت کنم. من در سن ۲۰ سالگی در اوج ورزش حرفه ای در رشته بسکتبال برای اولین بار به کلیسا دعوت شدم. توقع من مواجهه با مراسمی در ساختمان

بود اما از محله‌ای در تهران در خواجه‌نظام سر در آوردیم که عده کوچکی در بالاخانه‌ای کوچک کتاب‌مقدس به دست و در حال سرود خواندن روی مبل نشسته بودند. بالاخانه‌ای بود کوچک اما صاحبین خانه زن و شوهری ارمنی بودند که دلی بزرگ و مهربان داشتند. از همان روز اول آنها خانواده‌ی الهی من شدند. برای ۵ سال هفته‌ای ۳ بار ملاقات و جلسه داشتیم و اکثر اوقات کتاب‌مقدس می‌خواندیم و دعا می‌کردیم. بعد از کمی بشارت، نفرات ما زیاد شد و سفرهای بشارتی شروع شد. من ۵ سفر بشارتی در مدت خدمتم در ایران به شهرهای تبریز، اصفهان، شیراز، کاشان و سنندج داشتم. بعد از ۲ سال تعداد ما زیاد شد و خدمت من بیشتر شد و عشق به خدمت در همان کلیسا شکل گرفت. من شکل‌گیری ایمانم را مدیون برادرم «م» و خواهرم «آ» هستم. روزهای زیادی با برادران و خواهران مشغول تعلیم، پرستش، دعا و بشارت بودیم و خاطرات زیادی از آن روزها برای من مانده. خیلی دلم برای آن روزها تنگ می‌شود. آرزوی بهترین‌ها را برای آن خانواده دارم چون به گردن خیلی از کسانی که الان در حال خدمت هستند حق دارند.

اگر بخواهم نکات ضعف و قدرت کلیسای خانگی را بگویم می‌توانم به چند نکته اشاره کنم. اولین نکته قوت کلیسای خانگی در ذات این نوع کلیساهاست. ذاتی که ما را به اصل کلیسا در قرن اول بر می‌گرداند. کلیسا در عهد جدید به جمع مقدسین یا همان خواننده‌شدگان فقط اشاره می‌کند که یک اجتماع فیزیکی است و تا اواسط قرن سوم کلیسای ساختمانی وجود نداشته. نه فقط از نظر حسی کلیسای خانگی یک حس بنیادی القا می‌کند بلکه از نظر الهیاتی هم بوی کلیسا در زمان رسولان را می‌دهد که نقطه قوتش در برگزاری صمیمانه جلسات و تبدیل روابط ساده به روابط صمیمانه است. اما در تجربه من این مطلب همان اندازه که قوت محسوب می‌شود، می‌تواند ضعف هم محسوب بشود. حتما می‌پرسید چطور ممکنه؟ چون محیط کلیسای خانگی کوچک است و مثل کلیسای بزرگ نیست، بنابراین برای اعضا جایی برای قایم شدن نیست و در کلیسای خانگی خیلی

ممکن است احساس راحتی نکنند چون خیلی در ابتدا مایل به در میان گذاشتن خیلی مسائل نیستند و ترجیح میدهند که زیاد صحبت نکنند که افراد با چنین شخصیت‌هایی می‌توانند در کلیساهای خانگی کمی اذیت بشوند. اما اساساً این صمیمیت از نکات قوت کلیسای خانگی است.

دومین نکته قوت کلیسا خانگی این است که کلیسا می‌تواند هر جا برگزار بشود و حتماً نباید در یک مکان خاص باشد. ما اکثر اوقات در همین بالاخانه بودیم اما بعضی روزها در خانه دیگر اعضا و یا حتی در پارک کلیسا را برگزار می‌کردیم. کلیسای خانگی محدودیت‌های کلیسای ساختمانی را ندارد و خیلی اوقات به ما کمک می‌کرد.

سومین نکته قوت کلیسای خانگی به نظرم شاگردسازی است. در کلیساهای خانگی امر شاگردسازی با تمرکز بیشتری انجام می‌شود. این شاید به خاطر کوچکی کلیسای خانگی و روابط صمیمانه‌ای است که گفتیم و این اجازه به همه داده می‌شود تا مشارکت داشته باشند و رشد کنند.

و همچنین از نظر مالی کلیسای خانگی هزینه کمتری دارد. موارد دیگری هم هست که من به همین اکتفا می‌کنم. اما در باب ضعف باید به چند نکته اشاره کنم.

یکی از موارد مهم الاهیات کلیسا است. کلیساهای خانگی ممکن است از تعلیم صحیح کتاب مقدسی درباره کلیسا کمی دور شوند. ساختار کلیسا و انجام مراسم و آیین‌ها می‌تواند به راحتی سلیقه‌ای شود و مفاهیم و ساختار جدیدی شکل بگیرد. این بحث در امر نقش رهبران و شبانان کلیساهای خانگی هم می‌تواند صادق باشد. کمبود سرپرست و نظارت گسترده در یک ساختار بزرگ می‌تواند کلیساهای خانگی را از یکپارچگی با الاهیات سنتی کلیسا در بیاورد.

یکی از نقاط ضعف کلیساهای خانگی امروزه این است که می‌توانند به بدعت تبدیل شوند. در راستای نکته قبلی، به خاطر نداشتن شبان مجرب و بعضاً شبان نوایمان، می‌بینیم که رهبران خیلی در تعالیم قوی نیستند و اغلب در مسائل

الاهیاتی ممکن است اشتباه کنند که خطر بدعت را در این کلیساها بیشتر می‌کند. البته این فقط برای کلیساهای خانگی نیست و برای کلیساهای ساختمانی هم صادق است اما در فضای کلیسای خانگی که محدودیت‌ها بیشتر هستند این خطر جدی‌تر است.

آخرین نکته که شاید ضعف کلیسای خانگی باشد متزلزل بودن آن است. آماري در غرب وجود دارد که اغلب کلیساهای خانگی به طور میانگین بیشتر از ۴ سال دوام نمی‌آورند. اغلب به دلیل مخالفت و نفاق که بین اعضا رخ می‌دهد. صمیمیت هم نکته مثبت است و هم می‌تواند با عدم حکمت باعث خدشه در رفاقت‌ها شود. در کل با تمام چالش‌ها امروز در ایران با بسته شدن کلیساهای ساختمانی چاره‌ای نیست جز بنای کلیساهای خانگی. شاید کلیسای خانگی کوچک باشد اما خدا در همان کلیساهای خانگی کوچک می‌تواند مردان و زنان ایمان بزرگی برای خود تربیت کند.

شبان: پیرو سوال قبلی، شما فکر می‌کنید بعد از برقرار آزادی دینی در ایران، احتمال ادامه کلیساهای خانگی به دلیل کم‌هزینه بودن جلسات و تمرکز بر صمیمیت اعضا تا چه اندازه است؟ الگوی کلیسایی‌ای که در ذهن شما وجود دارد و آن را برای ایران تجویز می‌کنید، با توجه به شناخت دست اول شما، چه فرم و شکلی خواهد داشت؟ امروز و با توجه به شرایط حاکم، تاثیر کلیساهای خانگی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

شبان نیما: حقیقتش به این موضوع فکر کردم و در بعضی کنفرانس‌ها دیدم که رهبران ایرانی در این باره صحبت می‌کنند. نظر شخصی من این است که اگر آزادی دین و عقاید در ایران برقرار شود اول ما شاهد یک بی‌سامانی و حتی هرج و مرج بشویم که طبیعی هم خواهد بود. هزاران هزار ایرانی مسیحی که مخفیانه در خانه‌ها یا حتی در دل خود مسیحی بودند به صحنه خواهند آمد. پس

اولین موردی که با آن مواجه خواهیم شد فاز علنی شدن مسیحیان به اصطلاح زیر زمینی خواهد بود. قدم بعدی یا بهتر بگوییم سوال بعدی این خواهد بود که حالا چی؟ حالا که آزادی برقرار شده ما باید چیکار کنیم؟ طبیعتاً در یک برهه بی‌سامانی خواهد بود تا اینکه آزمون و خطاهای جدیدی تجربه بشوند تا کم‌کم با هدایت روح خدا از این فاز بیرون بیاییم. به نظر من در این مقطع قدرت‌طلبی‌ها، سیاست‌ها و گروه‌هایی در صدد این خواهند بود که تا حد ممکن برای خود جا باز کنند و طبیعتاً در آن قسمت هم شاهد چالش‌هایی خواهیم بود. به نوعی شاید زمانی که در ایران آزادی دین برقرار شود ما مسیری شبیه کلیسای اولیه را طی کنیم. حتی جفاها به طور صد در صد تمام نخواهد شد و کلیسا از نظر الاهیاتی و تعلیم هم دچار چالش خواهد بود و شاهد بدعت‌های عجیب و غریب خواهیم بود. بدعت‌هایی که ریشه در سنت ایرانی و حتی اسلامی خواهد داشت.

اما در پاسخ به سوال شما که ۳ بخش دارد باید بگوییم که اول ادامه کلیساهای خانگی ممکن است و تا مدتی به نظر من خیلی ترجیح‌شان همچنان برگزاری کلیساهای خانگی خواهد بود و حتی اگر کلیساهای ساختمانی شکل بگیرند، افراد جمع‌های خانگی را حفظ خواهند کرد که احتمال دارد روزهای یکشنبه همه با جمعیت در کلیسای بزرگ ساختمانی برای پرستش و موعظه جمع بشوند و در وسط هفته یک روز برای دعا و مطالعه کتاب مقدس در گروه‌های کوچک تقسیم شوند و در خانه‌ها پرستش کنند. پس احتمال ادامه کلیساهای خانگی وجود دارد اما به نظر من تا مدتی. در پاسخ به سوال دوم شما باید بگویم که من حقیقتاً الگویی جز الگوی کتاب مقدسی برای کلیسای ایران نمی‌توانم تجویز کنم. کلیسا یعنی جمع مقدسین و مشارکت کسانی که توسط خداوند خوانده شده‌اند تا در اتحاد در یک بدن، یک ایمان و یک تعמיד، یک خدا را پرستش کنند و جلال دهند. این اتفاق می‌تواند همچنان در خانه، پارک، سالن نمایش و یا کلیسای ساختمانی اتفاق بیفتد. اما وقتی شما با جمعیت زیادی روبرو هستید و تعداد رهبران و شبانان مجرب محدود است مجبور خواهید شد تا جایی که می‌شود

گروه‌ها را بزرگتر جمع کنید. در این موضوع هم نکات مفید وجود دارد و هم منفی. عملاً هر الگویی که امروز چه در غرب و چه در شرق می‌بینیم ناگزیر نقاط قدرت و ضعف دارند.

داشتن جمعیت زیاد آن صمیمیت و تمرکز بر افراد را محال می‌کند و به نوعی سخت بشود حقیقتاً امر شبانی برای یک عدهٔ دو هزار نفره داشت مگر اینکه تعداد زیادی کمک شبان وجود داشته باشد و کلی خادم دیگر. در کنار داشتن کلیسای ساختمانی بزرگ و جمعیت زیاد، کلیساهای خانگی همچنان در خیلی قسمت‌ها با قوت می‌توانند جلو بروند اما وقتی در آزادی دین کلیساهای خانگی زیاد شوند آن موقع ما دچار مشکل خواهیم شد. مشکلی که به احتمال خیلی زیاد تاثیر روی نوع رهبری و تعلیم خواهد داشت. پراکندگی در تعلیم و ساختار کلیسا و کلی چالش که به نوعی شاید از کلیسای اولیه هم پر چالش‌تر شود.

به نظر من بهترین الگو همچنان بستگی به نیاز جامعه و افرادی دارد که کلیسا را تشکیل می‌دهند. در شهرهای بزرگ کلیساهای بزرگ می‌توانند با ساختاری منظم و درست جمعیت زیادی را در هفته خدمت کنند با وجود اینکه به گروه‌های کوچک وفادار باشند و همچنان برای حفظ صمیمیت و مشارکت متمرکز در امر شاگردسازی و بشارت روی گروه‌های خانگی سرمایه‌گذاری شود.

من شخصاً معتقدم کلیسا نباید زیاد بزرگ باشد. چون امر شبانی گله خیلی مهم است و با داشتن تعداد زیادی در کلیسا در قسمت شبانی و شاگردسازی و توجه و مراقبت‌های شبانی به احتمال زیاد مشکل خواهیم داشت.

در امر کلیسا و الگو داشتن باید این سوال را از خودمان بپرسیم که کدام الگو تاثیرگذارتر است. چون اساساً کلیسا به عنوان بدن مسیح و جمع مقدسین حداقل باید در ۳ چیز تاثیرگذار باشد: اول، پرستش خدا در مسیح، که شبیه همان سبت هست و روزی که خداوند امر کرده تا ما به او و پرستش او اختصاص بدهیم. دوم، اجرای ماموریت بزرگ برای شاگردسازی و تعلیم و تعمید آنانی که ایمان مسیح را دریافت می‌کنند. و سوم، اینکه از گلهٔ خدا مراقبت کنیم و برای بدن خداوند

غذای روحانی فراهم کنیم برای رشد.

الگویی که بتواند این ۳ کار را به خوبی انجام دهد الگویی است که باید حفظ شود. چه کلیسای خانگی کوچک که در اندازه خودش در بدن مسیح، امر پرستش را درک کرده، امر شاگردسازی و تعلیم را جدی گرفته و برای مجهز کردن و رشد گله خدا از چیزی دریغ نمی‌کند و چه کلیسای بزرگی که همه این کارها را در وسعت بیشتری انجام می‌دهد.

به نظر من خیلی اتفاقات از دست ما خارج خواهد بود. امروزه ماهیت کلیسا در خیلی جاها دارد از ماهیت کتاب مقدسی خودش در غرب دور می‌شود و کلیساهای تبدیل به کلوپ و یا یک نمایش ۲ ساعته با موزیک و یک سخنرانی انگیزشی و احساسی شده‌اند. کلیساهای تبدیل شدند به مکان‌هایی که طبق سلیقه مردم فعالیت می‌کنند. شاید برای من مهم‌ترین چیز ساختار و نوع نگرش به ماهیت کتاب مقدسی کلیسا باشد تا الگوی خاصی که حالا حتما در خانه باشد یا در ساختمان، کوچک باشد یا بزرگ.

نکته مهم برای من این است که بعد از یک دوره بی‌سامانی و گذر از بعضی چالش‌های مقدماتی، کلیسای ایران بتواند هویتی ایرانی برای خودش پیدا کند. نه هویتی غربی. در زمان آزادی دین در ایران خیلی از افرادی که در خارج از کشور هستند به ایران برای خدمت باز خواهند گشت و این خطر وجود دارد که متدهای غربی استفاده شود و کلیسای ایران هویت مستقل نداشته باشد. و خطر اینجاست که ایرانیانی که در ایران هستند و تجربه غرب را ندارند برای مدت زیادی دنبال این افراد بروند و کلیسای ایران را شبیه کلیساهای غربی کنند.

با وجود اینکه شاید در نگاه اول خیلی سخت به نظر بیاید ولی به نظر من بهترین الگو، الگویی است که در کتاب اعمال رسولان فصل ۲ می‌بینیم.

«آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و رفاقت و پاره کردن نان و دعا کردند. اما بهت و حیرت بر همه مستولی شده بود، و عجایب و آیات بسیار به دست رسولان به ظهور می‌رسید. مؤمنان همه با هم به سر می‌بردند و در همه چیز شریک

بودند. املاک و اموال خود را می‌فروختند و بهای آن را بر حسب نیاز هر کس بین همه تقسیم می‌کردند. ایشان هر روز، یکدل در معبد گرد می‌آمدند و در خانه‌های خود نیز نان را پاره می‌کردند و با خوشی و صفای دل با هم خوراک می‌خوردند و خدا را حمد می‌گفتند. تمامی خلق ایشان را عزیز می‌داشتند؛ و خداوند هر روزه نجات‌یافتگان را به جمع‌شان می‌افزود» (اعمال رسولان ۲: ۴۲-۴۷).

در اینجا می‌بینیم که کلیسایی که کتاب مقدس به تصویر می‌کشد کلیسایی بوده که خودش را وقف تعلیم کتاب مقدسی کرده و نه هر تعلیمی؛ آیین کلیسایی را در مشارکت انجام می‌داده، پرستش حقیقی که همون بهت و حیرت ما در برابر عظمت خداست را می‌بینیم؛ همه با هم هستند و یکدل، نیازهای همدیگر برای‌شان مهم بوده و به هم کمک می‌کردند تا کسی نیازمند بین‌شان نباشد، با خوشی و صفا و صمیمیت شکرگزار خدا بودند. و در نهایت می‌بینیم که مردم دنیا هم وقتی این را در کلیسا می‌دیدند اول برای مسیحیان احترام قائل بودند و مسیحیان عزیز بودند و همچنین خیلی از همین افراد به جمع مسیحیان اضافه می‌شدند. چه الگویی بهتر و تاثیرگذارتر از این؟ پس فقط کلیساهای بزرگ روی فرهنگ و ملت تاثیر نمی‌گذارند و در امر بشارت فعال نیستند بلکه کلیساهای کوچک هم می‌توانند تاثیرگذار باشند. مهم درون و خدایی است که در کار است. از کلیسای خانگی‌ای که من در آن رشد کردم امروز چندین خادم تاثیرگذار در حال خدمت هستند. نمی‌دانم جواب مناسبی به سوال شما بود یا خیر ولی به همین بسنده می‌کنم و به بخش سوم و آخر سوال شما می‌پردازم که دربارهٔ ارزیابی بنده در مورد تاثیر کلیساهای خانگی در شرایط حاکم است. شاید بشود به ۲ نکته اشاره کرد. یکی مثبت و یکی منفی. نکتهٔ منفی این است که در شرایط حاکم کنونی همهٔ رهبران ارشد کلیساها یا آوارهٔ غربت شده‌اند و یا در زندان هستند. بنابراین شدت تاثیرگذاری کلیساهای خانگی کم شده و مثل سابق بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ نیست. زمانی رهبران تاثیرگذار در ایران بودند و ساختار و رهبری به طور مستقیم انجام می‌شد. اما امروز همه از راه دور و متاسفانه با

دسته‌بندی انجام می‌شود. به همهٔ کلیساهای خانگی نمی‌شود رسیدگی و نظارت کرد. خیلی تن به نظارت نمی‌دهند و خودمختار عمل می‌کنند. خیلی گروه‌ها تنها هستند و بدون حمایت و مشکلات عدیدهٔ دیگر. این موارد باعث شده تا تاثیرگذاری کلیسا کم بشود و از طرفی حتی تاثیرگذاری منفی و بدعتی باشد. کلیساهای خانگی تحت فشار و جفا و کلی مشکلات و محدودیت‌ها هستند اما باید اصول کلیسایی و تعلیمی را به جا بیاورند و حتی در این شرایط وفادارانہ دنبال ساختار کتاب مقدسی برای امور کلیسایی، رهبری و تعلیمی باشند.

اما نکتهٔ مثبت این است که خداوند از طریق کلیساهای خانگی مشغول کار است و چه کسی می‌داند چند صد هزار نفر در ایران قلب خود را به مسیح داده‌اند. به همین راحتی نمی‌شود تاثیر کلیساهای خانگی ایران را نادیده گرفت. تقریباً بار حفظ و رشد مسیحیت در ایران الان روی دوش افرادی است که در کلیساهای خانگی فعال هستند. افرادی هم هستند که از بیرون حمایت‌های گسترده‌ای به داخل می‌کنند اما به شکل خیلی دقیق و عمیقی در حال حاضر هیچ کس نمی‌تواند تاثیر کلیساهای خانگی را بررسی کند. حتی ما نمی‌دانیم چند نفر ایماندار در ایران هستند چه برسد به اینکه تمام کلیساهای خانگی را بشناسیم و بررسی کنیم. دعای من گسترش هرچه بیشتر کلیساهای خانگی در ایران است همراه با تعلیم و ساختار صحیح کتاب مقدسی تا زمانی که آزادی دین در ایران آمد بتوانیم همگی محصولی را که خدا طی سالیان سال جمع کرده را ببینیم و همگی در بنا و بقای آن بکوشیم. آمین.

شبان: ارجاع شما به تعریف کلیسا در باب دوم اعمال رسولان تاکید بسیار خاصی بر فقر و به شکلی عام‌تر بر نوع دوستی برخاسته از کتاب مقدس دارد. با نگاه به تاریخ کلیسا و قطعاً کتاب مقدس، دستگیری از فقرا و نقش اجتماعی کلیسا بسیار حائز اهمیت است. با توجه به آنچه از جامعه و ایران آینده متصور هستید، به نظر شما بعد از اینکه هیاهوی احتمالی فرقه‌ای به سامانی رسید،

کلیسا چگونه می‌تواند به عنوان یک هویت جدید اجتماعی نمود بارز و محکمی در نگاه مردم ایران داشته باشد؟ آیا راهکاری متصور هستید؟

شبان‌نیمه: بله این نیاز بسیار مهم و کلیدی هست و یکی از کارهایی است که خداوند به کلیسا و مسیحیان سپرده. من همیشه به دوستانم و در موعظاتم زمانی که دربارهٔ دیانت و دینداری صحبت می‌کنم، به آیه‌ای در یعقوب اشاره می‌کنم که در سال‌های ابتدایی ایمانم در ذهن من حک شد و یک تصویر زیبایی از دل خدا برای دینداری حقیقی به من داد. دینداری‌ای که حقیقتاً خدا از پرستندگانش می‌خواهد و طبیعتاً نتیجهٔ زندگی مسیحی و عملکرد کلیسا است، به روشنی در این آیه آمده. این آیه در یعقوب فصل ۱ آیهٔ ۲۷ است که می‌گوید: دینداری پاک و بی‌لکه در نظر پدر ما خدا، آن است که یتیمان و بیوه‌زنان را به وقت مصیبت دستگیری کنیم و خود را از آلائش این دنیا دور بداریم. همچنین ما در تاریخ کلیسا از همان اول می‌بینیم که کلیسا وظیفه اجتماعی نیز دارد. من معتقد هستم الویت کلیسا مراقبت از اعضای کلیسا و مهیا کردن خوراک روحانی برای آنهاست و حتی بشارت و کارهای دیگر در اولویت دوم و سوم هستند. وظیفهٔ بدن مسیح (کلیسا) در وهلهٔ اول تقویت اعضای بدن است چون اگر بدن سالم و قوی نباشد و در یک هارمونی روحانی با هم در کار نباشند چگونه در خدمت بشارت و بقیهٔ کارها در جامعه موثر باشد.

پس بعد از اینکه کلیسا ماهیت اصلی خودش را پیدا و حفظ کرد و با ساختاری محکم و کتاب مقدسی در مسیر درست قرار گرفت طبیعتاً ماموریتش از درون به بیرون خواهد بود و هرچه درون درست‌تر باشد ماموریت بیرون (در دنیا و جامعه) موثرتر خواهد بود.

عیسای مسیح با حکایت سامری نیکو عملاً به ما نشان داد تا نیکویی در محبت است. این محبت در مسیحیت محدود به دوستان و خانوادهٔ ما نمی‌شود بلکه در مسیحیت، ما دشمنان خودمان را هم باید محبت کنیم.

شاید واضح‌ترین آیات در کتاب مقدس در یعقوب فصل ۲ آیات ۱۴ تا ۱۷ باشند که می‌گوید: «اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید،» اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟ پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مرده است.»

بنابراین ما از خود خداوند حکم داریم که اساس دینداری ما کمک به نیازمندان است. چه دوست و چه دشمن. این حکم اگر توسط مسیحیان عملی شود، طبیعتاً شاهد فعالیت‌های خیرخواهانه‌ای در جامعه خواهیم بود. چه بسا که امروزه بسیاری از مسیحیان در جامعه مشغول به این کار هستند و خیریه‌های زیادی در دنیای غرب توسط مسیحیان مشغول به کار هستند.

یک بحثی که بین مسیحیان وجود دارد این است که وظیفهٔ کلیسا فقط بشارت و نجات جان‌هاست. ما انسان‌ها به هر حال در نهایت می‌میریم و چیزی که مهم‌ست نیاز روحانی است و این افراد توجه زیادی به کمک به فقرا ندارند. آنها کمک می‌کنند ولی اولویت آنها موعظه و بشارت انجیل است. در کنار این افراد، عده‌ای تمرکز خود را روی کمک به فقرا گذاشته‌اند و معتقد هستند که احتیاجات فیزیکی افراد هم اهمیت دارد و ما باید به عنوان مسیحی در جامعه در پی کمک و رفع احتیاجات تهی‌دستان باشیم.

پس به نظر من بعد از اینکه هیاهوی احتمالی فرقه‌ای به سامانی رسید، کلیسا می‌تواند به عنوان یک هویت جدید اجتماعی هم در امر موعظه و بشارت پیام نجات‌بخش مسیح و هم در امر کمک به نیازمندان و کلاً در رفع نیازهای جامعه نیز تاثیرگذار باشد تا ایرانی بهتر بر اساس محبت الهی از هر جنبه داشته باشیم.

شبان: با این توصیف، اجازه بدهید قدری دربارهٔ «خدمات مکاشفه»، سازمانی که شما موسس آن هستید، صحبت کنیم. علت نام‌گذاری آن چه بود؟ اهداف و دورنمای شما و همچنین خدماتی که در حال حاضر بدان مشغول هستید را

برای خوانندگان ما بازگو کنید.

شبان‌نیمه: یک روز در پاییز سال ۲۰۱۴ در شهر سیدنی در دفتر کارم نشسته بودم و توی فکر بودم و دعا می‌کردم تا خداوند خدمت مرا وسعت دهد. در آن زمان ۵ سالی بود که به عنوان شبان‌کلیسای ایرانیان سیدنی (کلیسای گله کوچک) خدمت می‌کردم و همچنین کمک شبان‌کلیسای استرالیایی بودم و گهگاهی آنجا هم موعظه و جلسات کلیسایی را رهبری می‌کردم. من تازه از دانشگاه الاهیات فارغ‌التحصیل شده بودم و احساس می‌کردم باید به تعداد بیشتری پیام نجات‌بخش مسیح را اعلام کنم و تعلیم دهم. بنابراین فکر کردم تا موعظت خودم را ضبط کنم و به همراه نوشته‌هایم در فضای مجازی انتشار دهم. بعد از زمان کوتاهی با استقبال خوبی روبرو شدم و این تشویق‌ها باعث شد تا به یک حرکت منسجم‌تری رسیدم و به فکر ثبت یک سازمان مسیحی افتادم تا تحت پوشش آن بتوانم هم کارهای جانبی کلیسا را انجام و ارتقا بدهم و هم در امر شاگردسازی و تعلیم بتوانم فراتر از مرزهای استرالیا کار کنم. در سال ۲۰۱۵ با تشکیل یک هیئت‌مدیره و کلی‌کاغذبازی، این سازمان ثبت شد و به طور رسمی شروع به فعالیت کرد. امروز این سازمان در آمریکا نیز ثبت شده و دفتر اصلی ما در جنوب کالیفرنیا است که هیئت‌مدیره خودش را دارد.

از آنجایی که پایه ایمان مسیحی و نجات و رشد ما در زندگی مسیحی بر اساس مکاشفه خداوند بر دل‌های ماست، تصمیم گرفتیم تا اسم این سازمان را «مکاشفه» بگذارم. چون می‌خواستیم تا مخاطبین متوجه لزوم این مکاشفه بشوند. هم در امر نجات و هم در شاگردی. این اسم حداقل از دو قسمت عهد جدید در من نشئت گرفته بود. اولین قسمت بر اساس صحبت شخص مسیح در برابر اعتراف پطرس در انجیل متی ۱۶: ۱۷ است که می‌فرماید: «خوشا به حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است» که اشاره به مکاشفه الهی در شناخت مسیح برای نجات دارد. و

قسمت بعدی در دعای پولس در افسسیان ۱: ۱۷-۱۹ است که می‌گوید: «از خدای خداوند ما عیسیای مسیح، آن پدر پر جلال، می‌خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید، تا چشمان دل‌تان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فرا خوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پر جلال او در مقدسین پی‌ببرید، از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید.»

هدف و رویای ما در «خدمات مکاشفه» از همان ابتدا شاگردسازی از طریق موعظه و تعلیم بود. هدف ما تجهیز کلیساهای محلی در استرالیا بود و بعد بقیه مسیحیان در سراسر دنیا. ما از سال ۲۰۱۲ در جهت اتحاد کلیساهای سیدنی شروع به برگزاری کنفرانس و جلسات پرستشی سالیانه کردیم تا باعث تشویق و بنای مسیحیان در استرالیا مخصوصاً سیدنی بشویم. در کنار آن، خدمات مکاشفه دروس مکاتبه‌ای متعددی را برای مسیحیان تدارک دیده بود که بیش از ۱۰۰۰ نفر از این دروس استفاده کردند. همچنین تیم مکاشفه به طور هفتگی در کمپ پناهندگان جلسات کتاب مقدس برگزار می‌کرد و در کنار این کارها ما کلیسا و کلی خدمات بشارتی و تعلیمی ارائه می‌کردیم.

با فیض خدا خدمت در سیدنی موفقیت‌آمیز بود و از «کلیسای گله کوچک» خداوند رهبران جوانی را برای خود بلند کرد و بعد از مهاجرت من به آمریکا سال ۲۰۱۸، کلیسای ما با قوت به کار خود ادامه داد و تا امروز پابرجاست. از سال ۲۰۱۸ فعالیت‌های خدمات مکاشفه وارد فاز جدیدی شد. ما در کنار دعا به شدت کار کردیم و روزهای زیادی بی‌خوابی کشیدیم تا بتوانیم فضایی را ایجاد کنیم تا بتوانیم مسیحیان فارسی‌زبان را در سراسر دنیا خدمت کنیم. خداوند ما را برکت داد و امروز ما با حمایت عده‌ای از مسیحیان سخاوتمند پابرجا هستیم. خدماتی که در حال حاضر انجام می‌دهیم ۳ بخش دارد: شاگردسازی؛ بشارت؛ مشاوره. ما هفته‌ای ۳ جلسه برای ۳ گروه متفاوت داریم که یکی از این گروه‌ها برای نوایمانان می‌باشد که ما به امور مقدماتی اما مهم می‌پردازیم و در این جلسه

سعی می‌کنیم به سوالات عزیزان پاسخ دهیم. تا امروز ما بیش از ۷۰۰ تا ثبت نام داشته‌ایم که در کل بالای ۱۰۰۰ نفر می‌شوند. در هفته ما به طور میانگین به طور مستقیم با بیش از ۳۵۰ نفر در اتاق مکاشفه کلام خدا را در امر شاگردسازی موعظه می‌کنیم و تعلیم می‌دهیم.

به طور هفتگی تیم مکاشفه در امر بشارت بین فارسی‌زبانان فعالیت می‌کند و انجیل به دست عزیزان می‌رسانیم و به سوالات دوستان مسلمان پاسخ می‌دهیم. کلی افراد از این طریق به مسیح ایمان آورده‌اند و در گروه‌های ما دارند تغذیه می‌شوند.

ما همچنین به رهبران و سر گروه‌هایی که در خدمت هستند و گروهی را تحت پوشش خود دارند کمک می‌کنیم و به عزیزان و اعضای گروه‌های خود در حد بضاعت خود مشاوره می‌دهیم.

در کنار این خدمات، مقالات مسیحی نیز منتشر می‌کنیم و با همکاری بعضی از خدمت‌ها و سازمان‌های معتبر دنیا منابع انجیل‌محور را در اختیار مخاطبین خود می‌گذاریم. تا باشد خداوند برای پیشبرد ملکوت خود و جلال خویش استفاده کند. آمین.

شبان: از اینکه وقت خودتان را به ما اختصاص دادید، از شما سپاسگزاریم.

بررسی اجمالی کتاب لاویان

ریچارد پرت

بررسی اجمالی کتاب لاویان
نویسنده: موسی نویسنده این کتاب است.

هدف

هدایت اسرائیلیان در راه‌های قدوسیت، تا با زندگی نزدیک حضور مشخص
خدای قدوس‌شان، از دنیا جدا شوند و برکات را به جای داوری الهی دریافت
کنند.

تاریخ نگارش: حدود ۱۴۴۶-۱۴۰۶ ق.م.

حقایق کلیدی

خدا قدوس است و از قوم خود تقدس می‌طلبد.
قوم خدا همواره در حفظ ملزومات تقدس ناموفق بودند، اما می‌توانستند در نظام قربانی‌ها کفاره‌ای موقت بیابند.
خدا قوم خود را فرا خواند تا در هر جنبه‌ای از زندگی، سرشار از قدردانی از رحمت‌های الهی، و به دنبال تقدس باشند.
خدا برکت‌های شگفت‌انگیز و داوری تهدیدآمیزی را به قوم خود عرضه کرد تا ایشان با توبه، به او سوگند وفاداری یاد کنند.

نویسنده

این موضوع که موسی نویسنده کتاب لایان است را می‌توان از تاریخ نگارش و موضوع کتاب و همچنین از اشارات متعدد عهد عتیق و عهد جدید به موسی به عنوان نگارنده کتب پنج‌گانه تورات برداشت کرد.

زمان و محل نگارش

کتاب لایان گزارشی از سخنان خدا به موسی و برادرش هارون است، اما هرگز بیان نمی‌کند که این سخنان چگونه و در چه زمانی نوشته شده‌اند. همین موضوع تاریخ نگارش لایان را به نوعی نامشخص می‌کند. اکثر مفسرین منتقد، تاریخ نگارش لایان را در دوران تبعید (حدود قرن ششم ق.م.) تخمین می‌زنند که قرن‌ها پس از دوره موسی است. این نگرش ممکن نیست چون محتوای لایان با آن دوران متاخر همخوانی ندارد و عبادت در معبد دوم تفاوت چشمگیری با آنچه در کتاب لایان آمده داشت، و در کتاب‌های قدیمی‌تر مانند تثنیه، عاموس و البته حزقیال نبی، فرض بر آن است که کتاب لایان از قبل وجود داشته و از آن نقل

قول شده است. این کتاب آرمان‌های عبادت و تقدس مورد قبول اسرائیل را از زمان موسی تا سقوط اورشلیم در ۵۸۶-۵۸۷ ق.م. منعکس می‌کند. کتاب لایوان رویدادهایی را گزارش می‌دهد که بیش از همه در کوه سینا اتفاق افتاده‌اند. به همین دلیل، ممکن است موسی آن را برای نخستین نسل خروج تدوین کرده باشد. اما این احتمال نیز وجود دارد که او این کتاب را همراه با سایر کتب پنج‌گانه در دشت‌های موآب تکمیل کرده باشد تا دستورهای درباره شیوه زندگی در سرزمین وعده را به نسل دوم خروج بدهد.

مخاطبین اصلی

عنوان لاتین این کتاب که از عنوان یونانی کتاب گرفته شده به معنای «درباره لایوان» است. لایوان قبیله‌ای بودند که کاهنان از میان‌شان برگزیده شدند، و مسئول حفظ امور مربوط به عبادت بودند. عنوان یونانی مناسب کتاب است، چون کتاب در وهله اول درباره عبادت و سزاواری برای عبادت صحبت می‌کند. با این حال، مخاطبین کتاب فقط کاهنان یا لایوان نبودند، بلکه برای اسرائیلیان دیگر نیز نوشته شد تا روش گذراندن قربانی‌ها، و همچنین شیوه خلوصی را بازگو کند که لازمه ورود به حضور خدا در هنگام عبادت بود.

هدف و نکات متمایز

شاید هیچ کدام از کتاب‌های دیگر عهد عتیق به اندازه لایوان، خواننده امروزی را به چالش نکشند و تا این اندازه به قدرت تصور آیین‌ها و مراسمی که بخش عمده کتاب را تشکیل می‌دهند، نیاز نداشته باشند. اما درک آیین‌های کتاب لایوان به دو دلیل اهمیت دارد. اول، آداب و رسوم در همه جوامع به حفظ، بیان و تعلیم ارزش‌ها و عقایدی می‌پردازد که بیش از هر چیز برای آن جامعه عزیز و گرامی است. هرچند بسیاری از جنبه‌های آیینی لایوان برای خوانندگان امروزی مبهم به نظر می‌رسند، اما اسرائیلیان عهد عتیق می‌دانستند چرا در مناسبت‌های خاص،

قربانی‌های بخصوصی تقدیم می‌شود و در هر حرکت چه معنایی نهفته است. با تحلیل مراسم تشریح شده در لاویان، می‌توانیم دربارهٔ مهم‌ترین ایده‌ها و افکار اسرائیل عهد عتیق بیاموزیم. دوم، همین طرز فکرها برای الاهیات عهد جدید بنیادی بودند. مفاهیم گناه، قربانی، و کفاره در لاویان برای تفسیر مرگ عیسی در عهد جدید ضرورت دارند.

لاویان بخشی از شریعت عهدی است که در سینا عرضه شد. پیش‌فرض‌های مربوط به کل عهد موسایی، از جمله فیض متعالی خدا در گزینش اسرائیل و الزام اسرائیل به ایمان و وفاداری در اینجا هم صادق هستند. مضامین خاصی در کتاب لاویان به طور ویژه برجسته هستند. در وهلهٔ اول، خدا در میان قوم خود حضور دارد. دوم، به دلیل قدوسیت خدا، قوم او نیز باید مقدس باشند. سوم، کفارهٔ گناه از طریق تقدیم قربانی‌ها اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد. این مضامین را می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

(۱) حضور الاهی. هر عمل عبادتی «در حضور خداوند» انجام می‌شد (مثال: لاویان ۱: ۵)، که در خیمهٔ اجتماع در میان قوم خود ساکن بود. به‌خاطر حضور خاص خدا در قدس‌الاقداص، ورود به آنجا برای همه به غیر از کاهن اعظم ممنوع بود، و کاهن هم فقط سالی یک‌بار در روز کفاره اجازهٔ ورود به آنجا را داشت (لاویان ۱۶: ۱۷). هرچند حضور خدا معمولاً نامرئی است، اما در مناسبت‌های خاصی (مثلاً در انتصاب کاهنان) او در ابری از آتش قابل رویت بود (لاویان ۹: ۲۳-۲۴). بزرگترین هدیهٔ خدا این است که او می‌پذیرد در میان قوم خود ساکن شود (لاویان ۲۶: ۱۲).

(۲) تقدس. «مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم» (لاویان ۱۱: ۴۵) موضوع اصلی کتاب لاویان است. افراد بشر باید شبیه شخصیت خدا باشند. این موضوع شامل تقلید از خدا در زندگی روزمره است. قدوسیت خدا، شامل وجود او به

عنوان منبع حیات کامل و بی نقص در ابعاد فیزیکی و اخلاقی می شود. حیواناتی که به عنوان قربانی به او تقدیم می شدند می بایست عاری از هر نقصی می بودند (لاویان ۱: ۳)، و کاهنانی که نماینده خدا برای اسرائیل و نماینده اسرائیل در برابر خدا بودند هم باید عاری از هر نقص فیزیکی می بودند (لاویان ۲۱: ۱۷-۲۳). کسانی که از ترشحات (به ویژه خونریزی) یا بیماری های تغییر شکل در پوست رنج می بردند، تا زمان بهبودی شان از عبادت محروم می شدند (لاویان ۱۲-۱۵). سلامت جسمی به عنوان سمبل کاملیت زندگی الهی تلقی می شد. اما قدوسیت یک امر درونی نیز هست، و به رویکرد رفتار اخلاقی نیز مربوط می شود. موضوع قدوسیت به طور خاص در لاویان ۱۷-۲۵ مورد تاکید قرار می گیرد، یعنی فصل هایی که عمدتاً مربوط به رفتار اخلاقی شخصی می شوند، و خلاصه این موضوع را در لاویان ۱۹: ۱۸ با فرمان «همسایه خود را مثل خویشان محبت نما» مشاهده می کنیم.

(۳) کفاره از طریق قربانی. از آنجایی که هیچ کسی نمی توانست به طور کامل مطابق با شریعت خدا زندگی کند، وسیله ای برای کفاره ضروری بود تا خطاهای اخلاقی و قصورات فیزیکی مورد بخشش قرار گیرند. به این منظور، کتاب لاویان کامل ترین توضیح عهد عتیق را در مورد نظام قربانی ها (لاویان ۱-۷)، نقش کاهنان (لاویان ۸-۱۰، ۲۱-۲۲) و اعیاد بزرگ ملی (لاویان ۱۶، ۲۳، ۲۵) ارائه می دهد. این مراسم بزرگ به منظور امکان پذیر شدن همزیستی خدای قدوس با قوم گناهکار خود از طریق کفاره های موقتی برای گناه، طراحی شده بود. قربانی های مورد نظر به خودی خود هیچ قدرتی برای خنثی کردن گناهان نداشتند، بلکه به شایستگی کفاره مسیح در آینده وابستگی داشتند (یوحنا ۱۴: ۶؛ عبرانیان ۹: ۱۵؛ ۱۰: ۱۱).

مسیح در کتاب لایوان

کتاب لایوان از طریق نمادها و آیین‌ها، تصویری از شخصیت خدا را به تصویر می‌کشد که در پیام عهد جدید دربارهٔ مسیح به عنوان یک پیش‌فرض در نظر گرفته، و به شکل عمیق‌تری مطرح می‌شود. لایوان تعلیم می‌دهد که خدا سرمنشاء حیات بی‌نقص و کامل است؛ قوم خود را دوست دارد و می‌خواهد در میان آنها ساکن شود. در این تصویر سایه‌ای از تجسم خدا را می‌بینیم، وقتی که «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴).

لایوان همچنین به روشنی گناهکاری بشر را نشان می‌دهد: چیزی از انتصاب پسران هارون نگذشته بود که با انحراف دو تن از آنها از انجام وظایف‌شان، داوری الهی به شکل رعب‌آوری ظاهر شد و آنها مُردند (لایوان ۱۰). کسانی که از بیماری‌های پوستی یا ترشحات جسمی رنج می‌بردند، و همچنین کسانی که دچار قصور اخلاقی بودند، از عبادت محروم می‌شدند چون نقص‌های آنان با خدایی قدوس و بی‌نقص منافات داشت (لایوان ۱۲-۱۵). در اینجا می‌بینیم که لایوان به وسیلهٔ نمادگرایی جهان‌شمولی گناه انسان را تعلیم می‌دهد؛ آموزه‌ای که عیسی (مرقس ۷: ۲۱-۲۳) و پولس (رومیان ۳: ۲۳) نیز مورد تأکید قرار دادند. بشریتِ گرفتار بین قدوسیت الهی و گناهکاری خود، نیاز اساسی به کفاره دارد. در اینجا است که کتاب لایوان بیش از هر جای دیگر به مسیحیان تعلیم می‌دهد، زیرا ایده‌ها و افکار موجود در آن عملاً در کفارهٔ مسیح تحقق می‌یابد. مسیح برهٔ کامل و بی‌نقص قربانی است که گناه جهان را پاک می‌کند (لایوان ۱: ۱۰؛ ۴: ۳۲؛ یوحنا ۱: ۲۹). مرگ او بسیاری را باز خرید کرد (مرقس ۱۰: ۴۵)، و خون او ما را از هر گناهی پاک می‌سازد (لایوان ۴؛ عبرانیان ۹: ۱۳-۱۴؛ اول یوحنا ۱: ۱۷). مهم‌تر از همه، عیسی کاهن اعظم کاملی است که فقط سالی یک‌بار در روز کفاره وارد خیمهٔ اجتماع زمینی نمی‌شود (لایوان ۱۶)، بلکه تا ابد در معبد آسمانی حاضر است. او نه صرفاً یک بز، بلکه زندگی خویش را برای گناهان قوم خود تقدیم کرد (عبرانیان ۹-۱۰). دو پاره شدن پردهٔ معبد از وسط در هنگام مصلوب

شدن عیسی، نمایشی آشکار از این موضوع بود که مرگ او راه دسترسی به خدا را به طور کامل تر برای همه ایمانداران باز کرد (متی ۲۷: ۵۱؛ عبرانیان ۱۰: ۲۰). از اینها گذشته، در حالی که کتاب لاویان بر جدا نگاه داشتن اسرائیل از اقوام اطراف متمرکز است، عهد جدید پادشاهی خدا را به روی همه ملت‌ها می‌گشاید و از این رو رعایت قوانین مربوط به خوراک را منسوخ می‌کند (مرقس ۷؛ اعمال ۱۰) و در عین حال همچنان بر حفظ اصول اخلاقی‌ای که به صورت نمادین در مقررات خوراک وجود داشت، اصرار می‌ورزد (یوحنا ۱۷: ۱۶؛ دوم قرنتیان ۶: ۱۴-۷: ۱). خدای قدوس کتاب لاویان در اناجیل در مسیح ظهور می‌یابد، که زندگی، سلامتی و قدوسیت را به همه پیروان خود عرضه می‌کند.

خالکوبی و کتاب مقدس

را مک لافلین

پرسش: کتاب مقدس درباره خالکوبی (تتو) چه می گوید؟
لاویان ۱۹: ۲۸، خالکوبی در اسرائیل باستان را محکوم می کند. این ممنوعیت بخشی از «قانون تقدس» بود؛ بخش زیادی از کتاب لاویان به قوانینی اختصاص داشت که برای تمایز بین اسرائیلیان و ملت های اطراف شان به آنها بخشیده شده بود. امت ها از خالکوبی استفاده می کردند و به همین خاطر اسرائیل نباید از آن استفاده می کرد تا نمایشی عینی از این حقیقت ارائه کنند که اسرائیل «مقدس» بود (که یعنی جدا شده برای خدا). از متن لاویان ۱۹: ۲۸ به نظر می رسد که

خالکوبی به طور ویژه آنجایی ممنوع بود که به عنوان بخشی از مراسم بت پرستانه پذیرفته شده بود، اگرچه برخی آن را به عنوان ممنوعیتی عمده علیه هرگونه خالکوبی می دانند.

با اینحال، وقتی مسیح آمد، دیوار جدایی بین یهودیان و امت‌ها را از میان برداشت (افسیان ۲: ۱۲ و ادامه). به طور خاص، این یعنی آن قوانینی که داده شده بودند تا اسرائیل را از ملت‌های اطراف‌شان جدا کنند، اگر امروزه به همان شکلی اجرا شوند که اسرائیل باستان آنها را انجام می‌داد، تاثیر معکوس خواهند داشت. ما باید کاربردمان از شریعت را طوری تطبیق دهیم که از هدف اصلی آن در پرتو تغییراتی که مسیح به وجود آورد پیروی کند.

مثال ختنه را در نظر بگیرید. این قید، اسرائیل را از کنعانیان ساکن در سرزمین وعده جدا می‌کرد. اما عهد جدید با صراحت به ما می‌گوید که مقدس بودن برای خدا دیگر مستلزم ختنه ما نیست (برای مثال نک. رومیان باب ۲؛ غلاطیان باب‌های ۲ و ۵). ختنه نمادی ظاهری از تعلق به خدا بود. اما آن نماد ظاهری که باعث جدایی مردم از نژادهای مختلف شود، دیگر مفید نیست. قوم خدا از هر ملتی هستند و آن نمادهای تقدس که ما اکنون باید با خود داشته باشیم، اموری هستند از قبیل قلب پاک (برای مثال نک. رومیان ۲: ۲۸-۲۹، که در عهد عتیق هم الزامی بود) و تعمیم (که هیچ مفهوم نژادی‌ای ندارد و به عنوان نشانه عهد، جایگزین ختنه شد؛ کولسیان ۲: ۱۱-۱۲).

حالا این به آن معنا نیست که هرچه در آن «قانون تقدس» به چشم می‌خورد فقط مربوط به چنین جدایی‌ای باشد - عوامل دیگری هم در کار هستند - مانند قوانین اخلاقی (اخلاقیات اسرائیل در خدمت تمایز او از دیگر ملل بود). اگر کسی متقاعد شده که خالکوبی مشکلی اخلاقی است، پس باید از آنها پرهیز کند. من شخصا نمی‌توانم به هیچ دلیلی برای اینکه خالکوبی مشکلی اخلاقی باشد فکر کنم - مطمئنا کتاب مقدس فارغ از اینکه در چه زمینه‌ای باشد، عنوان نمی‌کند که انجام خالکوبی به معنای شکست اخلاقی است. به نظر می‌رسد که این مورد

شبهت زیادی به این دستورات دارد که ما گوشه‌های ریش و موی خود را نمی‌چینیم (لاویان ۱۹: ۲۷). اینها به خودی خود اعمال مقدسی هستند. آنها در اسرائیل باستان اشتباه بودند چون با اعمال بت پرستانه ارتباط داشتند (مانند فال و پیشگویی، آیین‌های مرتبط با مرگ، روسپی‌گری فرهنگی، و غیره. مقایسه کنید با لاویان ۱۹: ۲۶-۳۱). اگر این فعالیت‌ها ارتباط شریانه‌ای در عصر ما ندارند، به نظر نمی‌رسد دلیلی برای ممنوعیت آنها وجود داشته باشد.

روح القدس در عهد جدید

دروس الاهیات هزاره سوم

عهد جدید

روشی که معمولاً عهد جدید به روح القدس اشاره می‌کند بازتابی از عهدعتیق است. به عنوان نمونه، عهد جدید از کلمه یونانی نوما که به معنای «روح» است به همان شیوه استفاده می‌کند که عهدعتیق کلمه روآخ را به کار می‌برد. هر دو کلمه دارای طیف معنای یکسانی هستند که می‌توان آنها را باد، نفّس، نیروی زندگی‌بخش حیوانات، روح انسان و ارواح غیرجسمانی ترجمه کرد. ترجمه سپتواجت یا هفتادگانی، یعنی ترجمه یونانی عهدعتیق، به طور معمول، روآخ را

نوما ترجمه کرده است.

به مانند عهد عتیق، در عهد جدید نیز روح خدا با نام‌های گوناگونی شناخته می‌شود. در بسیاری از این موارد کلمه نوما به کار رفته است. در اکثر موارد او «روح القدس» خوانده شده است. ولی در عین حال، او «روح خدا»، «روح پدر»، «روح خداوند»، «روح عیسی»، «روح مسیح»، «روح حقیقت»، «روح قدوسیت»، «روح حیات»، «روح فیض» و سایر اسامی مشابه نامیده شده است. این اسامی روح القدس در عهد جدید، «روح القدس» را با «روح خدا» در عهد عتیق یکی دانسته، و شخصیت و کار او را توصیف می‌کنند. این نام‌ها او را با پدر و پسر برابر دانسته و او را دارای ویژگی‌هایی مانند راستی، قدوسیت، حیات و فیض معرفی می‌کنند.

در مورد شخصیت روح، عهد جدید بسیار شفاف‌تر و مستقیم‌تر تعلیم می‌دهد که روح القدس یک شخص مجزا در تثلیث است. اما حتی در عهد جدید نیز قوم خدا می‌بایست در درک شخصیت و کار روح القدس رشد کنند. تعالیم عیسی در اناجیل، درباره آنچه یهودیان و مسیحیان در طول خدمت زمینی مسیح درک می‌کردند، دیدی اجمالی به ما می‌دهند. و سایر قسمت‌های عهد جدید به ما می‌آموزند که در نهایت رسولان چه درک کردند و چه چیزی را تعلیم دادند. در راستای این تاریخ، بررسی ما درباره عهد جدید به دو بخش تقسیم خواهد شد. اول، آنچه را که عیسی مستقیماً درباره روح القدس تعلیم داد بررسی خواهیم کرد. و دوم، خواهیم دید که بعدها رسولان چه چیزی را در طی خدمت‌شان تعلیم دادند. بیایید کار را با عیسی شروع کنیم.

عیسی

عیسی در طول خدمت زمینی‌اش، تعالیم عهد عتیق را مبنی بر اینکه روح القدس خود خداست و اینکه روح القدس یک شخص است، تأیید کرد. او موضوع جدیدی را نیز آشکار کرد - و آن اینکه پدر، پسر، و روح القدس سه شخص مجزا در خدا

هستند. این یکی از دلایلی است که یهودیان را آشفته‌خاطر کرد. ادعای خدایی عیسی آنان را کاملاً رنجانیده بود. همانطور که یوحنا در یوحنا ۵: ۱۸ (آیه ۱۷ در ترجمه قدیم) نوشت:

این سخن، یهودیان را در گشتن او مصمم‌تر ساخت. چون او نه تنها سبّت را می‌شکست، بلکه خدا را پدر خود می‌خواند و به این طریق خود را با خدا برابر می‌ساخت (یوحنا ۵: ۱۸، ترجمه شریف).

یهودیان به اشتباه گمان کردند که عیسی نمی‌تواند خدا باشد چون «پدر» در آسمان هم‌اینک خدا بود. آنها به درستی فهمیده بودند که تنها یک خدای واقعی وجود دارد. ولی به اشتباه به این نتیجه رسیده بودند که خدا فقط به شکل یک شخص وجود دارد. شاید به همین دلیل بود که وقتی عیسی روح‌القدس را به عنوان یک شخص معرفی کرد، یهودیان عصبانی نشدند. آنها می‌بایست، هرچند به اشتباه، چنین تصور کرده باشند که عیسی صرفاً به خدا به عنوان روح‌القدس اشاره می‌کرد. ما این را در متی باب ۱۲ و مرقس باب ۳ می‌بینیم، یعنی جایی که عیسی قدرت خود در اخراج روح‌های پلید را توضیح داد. در متی ۱۲: ۲۴، فریسیان عیسی را متهم کردند که شیطان را به قدرت «بعزبول، رئیس شیاطین» اخراج می‌کند. و عیسی در آیه ۲۸ اینطور پاسخ داد که «به واسطه روح خدا» دیوها را بیرون می‌کند. در بستر گسترده‌تر تعالیم عیسی واضح است که او به روح به عنوان یک شخص متمایز از پدر اشاره دارد. اما هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که فریسیان اهمیت سخنان عیسی را درک کرده باشند.

عیسی در گفتگوهای خصوصی با شاگردانش، با صراحت بیشتری در این باره صحبت کرد. جامع‌ترین تعالیم او درباره شخصیت مجزای روح‌القدس را می‌توان در یوحنا باب‌های ۱۴ تا ۱۶ یافت. این باب‌ها قسمتی از «سخنرانی وداع» عیسی هستند که طی آن یازده شاگرد وفادارش را برای مرگ خود آماده کرد. در یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷ عیسی گفت:

من از پدر سوال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه

با شما بماند، یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷).

یهودیان بی‌ایمان - همراه با بقیه جهان - از اینکه روح القدس یک شخص مجزا از پدر است، بی‌اطلاع بودند. اما رسولان در مورد شخصیت مجزای روح القدس از عیسی تعلیم دیده بودند. و عیسی طی وداع خود با شاگردانش همچنان بر شخصیت مجزای روح تاکید کرد. در یوحنا ۱۴: ۲۶ او اشاره کرد:

تسللی دهنده، یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد (یوحنا ۱۴: ۲۶).
در یوحنا ۱۵: ۲۶ عیسی گفت:

تسللی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم... روح راستی که از پدر صادر می‌گردد (یوحنا ۱۵: ۲۶).

در یوحنا ۱۶: ۷، او اضافه کرد:

اگر بروم، تسللی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم (یوحنا ۱۶: ۷).

و در یوحنا ۱۶: ۱۳، عیسی می‌گوید:

روح... از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد (یوحنا ۱۶: ۱۳).

در خلال سخنرانی وداع، عیسی بارها تعلیم داد که روح القدس یک شخص مجزا از پدر و خود عیسی است. روح القدس توسط پدر و توسط پسرش عیسی فرستاده می‌شد. روح از آنچه پدر به او گفت صحبت می‌کند، و جای پسر را به عنوان حضور فعال خدا در بین قوم او می‌گیرد. بنابراین، روح نه پدر است و نه پسر، بلکه خودش است، یعنی یک شخص مجزا.

در متی ۲۸: ۱۹، در فرمان اعظم، عیسی با این گفته توجهات را به شخصیت مجزای «روح» جلب کرد:

رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و ابن و روح القدس تعمید

دهید (متی ۲۸: ۱۹).

در هر دو زبان فارسی و یونانی، کلمه‌ای که «اسم» ترجمه شده، مفرد است، و پدر، پسر، و روح القدس با هم برابر شمرده شده‌اند. این بخش از فرمان بزرگ معمولاً «قاعده تثلیثی» نامیده می‌شود زیرا در آن نام‌های هر سه شخص تثلیث به گونه‌ای آمده است که اشاره به عضویت مشترک هر سه شخص در خدای تثلیث می‌کند. وقتی عیسی گفت که پدر، پسر، و روح القدس همگی یک اسم مشترک دارند، اشاره کرد که آنها هر سه اقتدار خود خدا را دارند، یعنی هر سه شخص باید خدا باشند. عیسی همچنین نشان داد که هر سه شخص خدا، بر ملت‌هایی که شاگرد می‌شوند، سلطنت می‌کنند. حال که تعالیم عیسی در عهد جدید را بررسی کردیم، بیایید به آنچه رسولان در مورد روح القدس تعلیم دادند نگاه کنیم.

رسولان

در ابتدا باید تاکید کنیم که رسولان همه آنچه که عهد عتیق و عیسی درباره روح القدس تعلیم دادند را باور داشتند. آنها او را کاملاً خدا و شخصی مجزا از پدر و پسر می‌دانستند. به عنوان یک مثال، به سخنان پطرس در اعمال رسولان ۵: ۳-۴ گوش کنید. پس از اینکه حنانیا و همسرش سفیره در مورد یک هدیه مالی به کلیسای اولیه دروغ گفتند، پطرس به آنان گفت:

ای حنانیا، چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی؟ ... به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا (اعمال رسولان ۵: ۳-۴).

پطرس گفت که دروغ گفتن به روح القدس، دروغ گفتن به خدا بود، و ثابت می‌کند که روح القدس خود خداست. علاوه بر این، این واقعیت که حنانیا قادر بود به روح القدس دروغ بگوید، ثابت می‌کند که روح القدس یک شخص است. و در دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴، پولس در پایان رساله‌اش الوهیت روح القدس و شخصیت مجزای او را اینگونه تایید کرد:

فیض خداوند عیسی‌ای مسیح، محبت خدا و رفاقتِ روح القدس با همه شما باد (دوم قرن تیان ۱۳: ۱۴).

پولس مفهومی تثلیثی از خدا را با ذکر هر سه شخص بر شالوده‌ای یکسان، هم از نظر جلال و هم از نظر صفات منسوب به آنها، بیان می‌کند. به همین ترتیب در اول پطرس ۱: ۲، پطرس ایمانداران را اینچنین توصیف می‌کند: آنان که بنا بر پیشدانی خدای پدر، به واسطه عمل تقدیس‌کننده روح، و برای اطاعت از عیسی‌ای مسیح و پاشیده شدن خونش بر ایشان، برگزیده شده‌اند (اول پطرس ۱: ۲).

این قاعده‌بندی‌های تثلیثی مشابه عبارت عیسی در فرمان اعظم هستند. آنها به این واقعیت شهادت می‌دهند که پدر، روح، و عیسی‌ای مسیح پسر همگی به طور یکسان خدا هستند، از قدرت و جلالی یکسان برخوردارند، و اینکه شخصیت‌هایی مجزا هستند.

و رسولان الوهیت کامل روح و تشخص او را به اشکال متعدد دیگری نیز تایید کردند. آنها صفات شخصی‌ای مانند تفکر و احساسات را به او منسوب کردند. برای نمونه، در اعمال ۱۵: ۲۸، روح القدس شیوه اعمال شریعت عهد عتیق به غیریهودیان را تعیین کرد. رومیان ۵: ۵ از محبت او صحبت می‌کند. و افسسیان ۴: ۳۰ به غم و اندوه او اشاره می‌کند. رسولان همچنین از اعمال ارادی او مانند شفاعت برای کلیسا در رومیان ۸: ۲۶-۲۷، و تقسیم عطایای روحانی بر طبق اراده خود در اول قرن تیان ۱۲: ۱۱ سخن گفتند. آنها همچنین صفات غیرقابل انتقال الهی را به او نسبت دادند، یعنی صفاتی که فقط خدا می‌تواند داشته باشد. برای نمونه، پولس علم لایتناهی او را در افسسیان ۱: ۱۷ و اول قرن تیان ۲: ۱۰-۱۱ توصیف کرد و گفت هر آنچه که خدا می‌داند، روح نیز می‌داند. و عبرانیان ۹: ۱۴ روح القدس را «روح ابدی» می‌نامد که نشان می‌دهد او حتی قبل از آفرینش وجود داشته و وجود پیوسته او جاودانه و گسست‌ناپذیر است.

اما یکی از رایج‌ترین شیوه‌هایی که رسولان به عضویت روح القدس در تثلیث

شهادت دادند، با انتصاب الهام و نویسنده‌گی متون عهد عتیق توسط او بود. پطرس در اعمال ۱: ۱۶ اشاره کرد:

آن نوشته... که روح القدس از زبان داوود پیش گفت (اعمال ۱: ۱۶).
در اعمال ۲۸: ۲۵، پولس گفت:

روح القدس چه درست... به واسطه اشعیای نبی فرمود (اعمال ۲۸: ۲۵).
و در دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱، پطرس کامل‌ترین چکیده تعلیم کتاب مقدس در مورد کار روح در تألیف کتاب مقدس را نوشته است:

هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست. زیرا وحی هیچ‌گاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).

فراتر از این، هنگامی که مطابق وعده عیسی روح بر کلیسا نازل شد، درک رسولان از الوهیت و تشخیص کامل روح القدس تایید شد. در اعمال باب ۲ ثبت شده است که در اولین پنتیکاست پس از صعود عیسی به آسمان، تمامی کلیسا به طور شگفت‌انگیزی روح القدس را دریافت کردند. چیزی شبیه زبانه‌های آتش بر ایشان فرود آمد و آنها انجیل را به همه زبان‌های دیگر تکلم کردند. و از آن واقعه به بعد رسولان به شیوه‌هایی از عطایا برخوردار شدند که قدرت خدا بر تمامی آفرینش را نشان داد. آنها توانایی یافتند بیماران را شفا دهند، مردگان را زنده کنند، و بسیاری معجزات دیگر انجام دهند که همه به حقیقت و لطف الهی روح القدس شهادت می‌داد.

واضح است که رسولان روح القدس را به عنوان شخصی مجزا در تثلیث می‌دانستند. آنها تشخیص داده بودند که عهد عتیق به این حقیقت اشاره کرده بود. آنها درک کرده بودند که عیسی نیز این واقعیت را آشکار ساخته است. آنها همچنین در حالی که روح تاریخ را به سوی مرحله‌ای جدید از کار نجات‌بخش خدا پیش می‌برد، حضور قدرتمند روح را به طور واقعی تجربه کردند. روح القدس با قدرت بر آنها نازل شد که معجزات کردند، از خدا مکاشفات دریافت کردند، و حتی

برای نگارش کتاب‌های عهد جدید الهام یافتند.

دنیای مجازی و شام خداوند

جاش بایس

بدون شک یک از بنیادی ترین مراسم پرستشی ما مسیحیان برگزاری شام خداوند است. نیایش و عهدی که تا زمان سکنی گزیدن کلیسا در حضور ابدی خداوند می باید مکررا در کلیسای مسیح تکرار شود. عهدی که یادآور بدن، خون مسیح و پیمانی که سمبل اتحاد ایمانداران در مسیح خداوند است. این عهد حکایت از کار عظیم و نجات قوم خدا دارد و نوید بازگشت پیروزمندانه او در جلالی که وعده داده شده است.

یکی از مباحث بحث انگیز امروز جامعه جهانی (در زمان نگارش این متن) پیرامون

وظیفه کلیسا در شرایط حاضر (بیماری همه‌گیر کرونا) پیرامون گردهمایی و شرکت جستن در مراسم عشاء ربانی (شام خداوند) است. در این مقاله کوتاه، هدف پاسخ دادن به این سوال است: «وظیفه کلیسا در این شرایط غیرمترقبه پیرامون مراسم شام مقدس خداوند چیست؟»

لازم به یادآوری نیست که شیوع این بیماری منجر به وقفه‌ای بزرگ و بلند مدت شده است، وقفه‌ای که هر نوع مراسم پرستشی را در سراسر این کره خاکی تحت الشعاع قرار داده است. به راستی معضلی استثنایی در تاریخ پرستشی تمامی ادیان و ملل.

طی تماس اخیر با برخی دوستان در مناطق مختلف این کره خاکی بیشتر متوجه این گستردگی شدم. از مناطق کوهستانی آند در کشور اکوادور تا کشور زامبیا در آفریقا تمامی اعضای کلیساها از فرقه‌های متفاوت مجبور به محدود نمودن مراسم پرستشی خود شده‌اند.

در طی شیوع این بیماری، یکی از معمول‌ترین عکس‌العمل‌های انسانی اندیشیدن و یافتن راه چاره‌ای برای حل مسایل است. سیاستمداران برای هماهنگ نمودن گروه‌های متفاوت برای حفظ و سلامتی افراد جامعه تلاش می‌کنند؛ مسئولین بهداشت و درمان خواهان ابداع روشهایی برای درمان و بهبودی بیماران هستند، و بالطبع قشری مانند رهبران کلیسایی سعی در خدمات‌رسانی به اعضا در حوزه شبانی خود دارند.

در خلال این برهه زمانی، ناامیدی بوی آشنای هر منزلی شده، برخی از مدافعین فلسفه پراگماتیسم (عملگرایی) صحبت از واژگان جدیدی به نام «کلیسای مجازی» می‌کنند. واژه‌ای که در چند سال اخیر کم و بیش به گوش‌های ما آشنا شده و با دستورالعمل‌های اخیر تحت عنوان «فاصله‌گیری اجتماعی» این واژه بیشتر بر روی صفحات اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی خودنمایی می‌کند.

در این بازه زمانی، شبانان و برخی از مسئولین کلیسایی استفاده از تکنولوژی را ابزاری مناسب برای مقابله با این معضل یافته‌اند. این دسته از شبانان اقدام به

دعوت کلیساهای محلی به جهت برگزاری شام مقدس خداوند نمودند- اجرای نیایش و برگزاری عهدی مقدس در قالبی مجازی و انسانی. چرا شام مقدس خداوند مستلزم عنایت و توجه بیشتری از بستری است که تکنولوژی قادر به تدارک آن است؟

اتحادی مجازی یا گسست واقعی

هر مسیحی راستین، علیرغم گرایش الاهیاتی و عمق تاثیرپذیری وی از الهیات مدون یا مدرن می‌باید قادر به رویت و درک یک حقیقت باشد. حقیقتی که در بطن شام آخر خداوند در هنگامه عید فصح متجلی شد (متی ۲۶:۲۶ - ۲۹). متی تصویری پرروح، زنده و بسیار پویایی از مشارکت منحصر بفرد به تصویر می‌کشد. شاگردان در حضور عیسای مسیح مشغول به گفتگویی حقیقی و بدون واسطه هستند. او نان را گرفته، برکت داده و پاره کرد. مشارکتی و جوی به دور از مفاهیم پیچیده و مصنوعی بشری. این تصویر نمایانگر نوعی ارتباط ساده اما پرمعناست. مسیح با اشتیاقی خاص در انتظار این فرصت بود تا برای آخرین بار نقشه خدای نادیدنی را برای برگزیدگانش باری دیگر توصیف کند. شاید بتوان آن را مقدمه‌ای بر آشتی خدا با نسل بشر قلمداد کرد. مکانی خاص، برای گروهی خاص که عاری از هر گونه تظاهر و تلاش انسانی بود مگر برای یهودای اسخریوطی.

در این فرصت پایانی و مشرف به مرگ بر روی صلیب، مسیح در حالیکه شاگردانش را صمیمانه خدمت می‌نمود، صحبت از وقایعی کرد که در شرف اتفاق بود.

به راستی تکنولوژی در زندگی انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و باید پذیرفت که تحت مشیت خداوند است که این ابزار انسانی برای ارتباط ایمانداران در برخی امور کارآمد بوده و حتی برای گسترش پیغام شادی بخش انجیل ابزار مناسبی بوده و هست.

نویسنده شخصا تکنولوژی را یکی از ابزارهای مهم برای پیشبرد ملکوت خدا می‌داند. ابزاری که می‌باید مورد استفاده مسیحیان قرار گیرد، اما نباید فراموش کرد که این نوع ارتباط منجر به نوعی اتحاد مجازی (غیر واقعی) و در عین حال گسستگی حقیقی شده است. وضعیت جاری و امروز جامعه بشری (فاصله گیری اجتماعی) برای هر شخص واقع بینی ملموس بوده وهست.

نگاهی به رساله پولس به کلیسای قرن‌تین معرف مفهوم کلیسا است. در سخنان پولس رسول، کلیسا شامل یک ویژگی خاص است و آن صفت در «با همدیگر بودن» تعریف شده است. در واقع، او پنج مرتبه «با همدیگر بودن» را در باب یازدهام (آیات ۱۸ - ۳۴) متذکر می‌شود. عیسای مسیح «با همدیگر بودن» را در ابتدای خدمتش یادآور می‌شود، او از شاگردانش خواستار تحقق این امر بود. امری که می‌باید استمرار داشته باشد (لوقا ۱۹:۲۲).

منطق یکی دیگر از عطایای خداوند به بشر محسوب می‌شود. حتی منطق (فارغ از احساسات و کژگرایی هر شخص) نیز اشاره به این حقیقت دارد که مستقیض شدن از شام مقدس و برخورداری از موهبت نهفته در آن بدون «با همدیگر بودن» فاقد هر گونه مفهوم کتاب مقدسی است.

با اندکی تامل می‌توان به این واقعیت پی برد که چنین ارتباطی (مجازی) از طریق شبکه‌ای متشکل از مدارهای دیجیتال و گرافیکی، ابزاری بی‌روح و فاقد ویژگی‌های خدادادی و طبیعی انسانی است..

این شالوده و مفهوم شام خداوند نمی‌باید به صفحه‌نمایشی کامپیوتر محدود شود. در همان حال که تکنولوژی قادر به نزدیک نمودن انسان‌ها به هم بوده اما در همان حال، نهایتاً این تلاش در مشارکت صمیمانه بین مقدسین ناتوان بوده است. نکته‌ای که نباید فراموش شود این است که منطق همیشه معرف و تعیین کننده موضع یک مسیحی نسب به مکاشفه الهی نیست. آنچه تعیین کننده موضع یک مسیحی است، الاهیات مسیحی است.

با عنایت به الاهیاتی صحیح، شام خداوند همانند تعمید آب یک رویداد شخصی

یا اختصاصی نبوده و نیست. شام خداوند و مراسم تعمید، رویدادهایی عمومی تعریف شده‌اند. خواننده گرامی به یاد داشته باشید که این دو حکم، امری انسانی نیستند بلکه آئینی مختص کلیسای خداوند هستند.

در رساله اول پولس به قرن‌تین باب ده، آیه هفده، پولس، رسول خداوند چنین می‌نویسد: «زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یکتن می‌باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می‌یابیم.» (اول قرن‌تین ۱۰:۱۷). به وضوح هدف و نقش کلیسای مجازی (غیر واقعی) تلاش در نفی «یکتن» بودن جماعت خداوند را دارد. حتی نگاه به تاریخ کلیسا نشانگر این واقعیت است. بر مبنای سوابق تاریخی و رسوم کلیسا (کلیسای ارتدکس شرقی، کلیسای کاتولیک و پروتستان) به مدت بیش از دو هزار سال این رسم و آئین مقدس به صورت گروهی صورت گرفت تا سம்பلی برای اتحاد کلیسا و بدن مسیح باشد.

اجرای شام مجازی خداوند صریحا خارج از چارچوب تعلیمی کلیسا و ایمان مسیحی است با علم بر اینکه شبان دستورالعملهایی را از طریق یک دوربین دیجیتال به عده‌ای در منازلشان ابلاغ می‌کند. چنین شبانان و معلمینی اصول اولیه ایمان مسیحی را به فراموشی سپرده‌اند که حضور و اتحاد جماعت خداوند لازمه اجرای شام مقدس واقعی خداوند است. طبیعتا در چنین شرایطی می‌باید هر شخص موظف به پاسخ به این سوال است که آیا شبان یا معلم من مطابق کلام خدا تعلیم می‌دهد و عمل می‌کند یا خیر؟

حراست از شام خداوند

بر هر مسیحی و عضو کلیسا روشن است که قبل از شرکت جستن در مراسم عشاء ربانی، دادن دستورالعملهای روشن به منظور حراست از آئین مقدس شام خداوند امری ضروری است. شام خداوند یکی از دو حکم اساسی کلیسا است. اگر چه این حکم دارای بعد نجات بخش نیست اما حاوی عناصر منحصر بفرد و روحانی است که می‌باید کاملا مراعات شود.

در واقع، شام خداوند باید یادآور سه حقیقت اساسی برای یک مسیحی باشد: (۱) تجسم، (۲) فدیة و قربانی شدن و (۳) وعده بازگشت ثانوی عیسیای مسیح. همچنین زمانی برای به یاد آوردن ذات گناه‌آلود انسانی ما و اعترافی حقیقی پیش از شرکت جستن در این امر مهم (اول قرن‌تیان ۱۱).

حراست از سفره و شام خداوند اشاره به ذات انحصاری ایمان مسیحی دارد. امری که اشاره به تفکیک دو گروه است: گروهی معتقد یا به اصطلاح مدعویین مهمان و گروهی که اجازه شرکت در این شام مقدس را ندارند. امری حیاتی که وظیفه هر خادم آشنا با کلام مسیحی است. لزوم این نوع تفکر و رفتار نه فقط در کلیسا بلکه در حیطه هر خانواده که فرزندان بی ایمان دارد باید مورد تاکید قرار بگیرد تا فرزندان غیرمسیحی از شرکت در شام خداوند برحذر دارد.

شام خداوند به راستی پرستشی جدی است، در این نوع پرستش حضور خاص خداوند در میان جماعت ایمانداران ابعاد خاصی را بدان می‌افزاید که نظارت و سرپرستی مشایخ و رهبران را الزام‌آور می‌کند. مدیریت و نظارتی که در یک فضای دیجیتالی (صفحه نمایشگر کامپیوتر یا تلفن دستی) نه تنها ارزش ذاتی را آن زیر سوال می‌برد بلکه امکان‌پذیر هم نمی‌کند.

به طور خلاصه، کلیسای امروزی بیش از هر زمانی نیاز به خادمینی وفادار و شبانانی متعهد دارد تا نه فقط با برخوردی مملو از محبت کلیسا را در این راستا راهنمایی کنند بلکه با دادن هشدار به شرکت‌کنندگان از بی حرمتی دانسته یا ندانسته به شام خداوند برحذر دارند.

مشیت الهی در بازداشتن از شام مقدس

اراده و مشیت خداوند در هر زمان می‌باید امری پذیرفتنی باشد. مسیحیان تحت جفا در اسارت به مشیت و اجازه خداوند از شرکت جستن در شام خداوند محروم هستند. آیا عدم امکان شرکت در شام مقدس را می‌باید نوعی حتک حرمت و بی

احترامی به خداوند قلمداد نمود؟ بالطبع پاسخ منفی است. در چنین مقطعی، همانطور که در بخش‌های قبل خواندیم حکمت و منطق، ابزار اصلی یک مسیحی به شما می‌آیند. در حیطة عقلانی (به دور از احساسات و تلاشهای انسانی) روشن است که در شرایطی خاص (نظیر بیماری همه‌گیر کرونا یا مشابه آن) کلیسا را دچار چالشهایی می‌کند. چالشی که به اجازه و تایید خداوند کلیسا متوجه جهان و کلیسای او شده است.

در این روند، تلاش انسانی به منظور چیره شدن بر این چالش استفاده از تکنولوژی ابزاری مناسب برای ایجاد پلی موقت بین مسیحیان می‌تواند باشد اما نباید این دستاویز را به عنوان «کلیسا مجازی» بپذیریم زیرا که کلیسای خداوند، مجازی نیست!

کلیسا یا بدن مسیح، یک واقعیت مطلق است. واقعیتی که نباید در هاله‌ای از تعریفات و تحریفات انسان قرن بیست و یکم مفهوم حقیقی خود را از دست بدهد. خواننده گرامی، پذیرش این ادعا از ارزش و ماهیت کلیسا کاسته و آن را در سطح صفحه نمایشگر کامپیوتری (همانند بسیاری از امور روزمره انسانی) پایین می‌آورد، زیرا که امری ناممکن است.

ما در مقطعی از زمان زندگی می‌کنیم که طبق مشیت الهی قادر به مشارکت معمول در کلیسا نیستیم و این عدم توانایی در مشارکت گویای شگفت‌زدگی انسان است اما به معنی غافلگیری خدا نیست زیرا که این فصل از زندگی تحت خواست و اراده او برای ما مقرر شده است.

خدای دیروز، امروز و فردا همواره پادشاه و صاحب سلطنت مطلق است تا اراده خود را به انجام برساند. چالش‌ها و مشکلات جهانی امروز، پرده‌برداری از درک الهیاتی و اعتقاد کلیسا یا افرادی می‌کند که نگاهی فرودستانه نه تنها به شام خداوند بلکه به پرستش مسیحی دارند. غالباً چنین شرایطی منعکس کننده و گویای تفکرات ایمانی هر شخصی یا گروه می‌باشد.

در انجیل لوقا فصل ۲۳، کلام خدا اشاره به گناهکاری می‌کند که در کنار

صلیب عیسی‌ای مسیح، مصلوب شده است. این دزد، با پذیرفتن مسیح، طبق مشیت خداوند از تعمد آب محروم شد، رویدادی مقرر یافته به اراده‌ی خداوند. به جای تعریفی جدید و انسانی برای شام خداوند و به جای تبدیل کردن آن به روشی مجازی، کلیسا (از جمله خادمین پیشگرا) می‌باید صبور باشد و اقتدار خداوند را به خود یادآوری کند و خواستار پرستشی حقیقی، در نظم و شایسته‌ی خدای پدر باشد.

پرستش مسیحی، ریشه در اراده و هدفی دارد که خداوند در راستای تاریخ اسرائیل و کلیسا مقرر فرموده است. اراده‌ای که مافوق فرهنگ، تفکرات، ابداعات انسانی و اتفاقات طبیعی است. این برهه‌ی زمانی نیز مانند هر زمان دیگر در گذر است و هر کلیسای محلی دوباره به پرستش واقعی خواهند پرداخت. وظیفه‌ی یک مسیحی در پذیرفتن برادر و خواهر خود امری الزامی است، همانطور که گرامی داشتن بدن و خون مسیح (نه عنصری مجازی و غیر قابل لمس) با به جا آوردن شام خداوند تا ببازگشت دوباره‌ی پادشاه آسمانی ما در جلال تدوام خواهد داشت.

عطایای بدن

جان مکار تورا

خدا می‌خواهد از طریق کلیسا حقیقتش را به تمام بشناساند، بنابراین روح القدس به طور خاص اعضای بدن را قدرتمند و قادر ساخت تا وظایف مهمی را به انجام برسانند. در عهد عتیق، قوم اسرائیل ابزار خدا برای انتقال پیام در دنیا بود؛ در دوران عهد جدید عیسی و شاگردانش ابزار کار خدا بودند و امروزه خدا، کلیسا را برای ارتباط و شناساندن ذات و حقیقتش به جهان به کار می‌گیرد. شهادت کلیسا فقط شفاهی نیست؛ یعنی تنها رسانیدن انجیل به گروه خاصی را شامل نمی‌شود، بلکه شهادتی بر محبت و یگانگی است. وقتی ایمانداران به

یک جهت حرکت می‌کنند، جهان تحت تاثیر قرار می‌گیرد. یگانگی‌ای که بر پایهٔ فروتنی و محبت باشد، به بزرگترین شهادت کلیسا مبدل می‌شود. با اینکه ایمانداران بر حسب کار روح‌القدس مبنی بر قرار دادن آنها در بدن مسیح یکی شده‌اند و علی‌رغم اینکه در روح‌القدس یکی هستند اما در ذات - وجود تک تک اعضا - یکی نیستند و جهان آنان را در عمل واحد نمی‌بیند. شهادت آنها دربارهٔ فروتنی و یکسان نیست.

شیطان در صدد آن است که بین ایمانداران تفرقه‌افکنی کند. بنابراین، وقتی دعای مسیح این بود که مسیحیان متحد باشند، در عین حال کار روح‌القدس تلاش برای ایجاد وحدت و یگانگی بین آنهاست، خیلی دور از انتظار نیست که تمام تلاش شیطان در جهت شکستن این اتحاد باشد. وقتی موضوع تفرقه‌آمیزی در کلیسا پیش می‌آید، مطمئن باشید که در یک طرف قضیه نمایندهٔ شیطان حاضر است. مسیح در پی متحد کردن و شیطان در تلاش برای تفرقه‌افکنی است. به دلیل وجود مسیحیان نافرمان بسیاری است که شیطان توانسته در کار خود موفقیتی چنین چشمگیر حاصل کند.

هیچ توجیه کتاب‌مقدسی‌ای برای جدایی‌های امروز کلیسا وجود ندارد و حتی نمی‌توان در عهد جدید نامی برای آن یافت. در واقع، جدایی‌های کلیسا صریحا مخالف تعالیم کلام خدا هستند. مقصود مسیح از تشکیل بدن یکی کردن ایمانداران بود، نه اینکه آنها به بخش‌های کوچکتری منقسم شوند.

بدن در اتحاد شکل گرفت نه در جدایی و گسستگی. در کتاب اعمال رسولان، می‌خوانیم که آغاز کلیسا از جلسات دعای بالا خانه‌ای در اورشلیم بود که شاگردان عیسی برای دعا در آنجا جمع شدند. از ایمان، اطاعت و صبر آنها در دعا بود که خدا کلیسا را هستی بخشید. مردان و زنان با روح‌القدس پر شدند، و با داشتن عطایای روح‌القدس، از آن اتاق به خیابان‌ها رفتند تا مسیح مصلوب و قیام کرده را موعظه کنند. آنها مردمانی فروتن بودند که هیچکس برتر از دیگری نبود. آنان ساختار و سازمانی خاص نداشتند ولی «دنیا را از این رو به آن رو کردند.»

این نقطه تولد کلیسا یا بدن مسیح بود و به قدرت روح القدس این امر تحقق پیدا کرد. از آن زمان، هر عضوی به همان ترتیب به کلیسا افزوده شده است؛ یعنی روح القدس او را در بدن مسیح قرار می‌دهد (اول قرن‌تینان ۱۲: ۱۳). امروز مسیحیان مثل باب ۲ اعمال، اساساً از لحاظ ساختاری یکسان محسوب می‌شوند. کلیسای اولیه پر از جنب و جوش بود. ایمانداران پر از روح القدس، عطایای روحانی خود را به کار می‌بستند و انجیل را موعظه می‌کردند. همه جا از اتحاد و محبت فروتنانه آنها صحبت می‌شد؛ دنیا تکانی خورده بود؛ مردم اتفاقات اورشلیم را نمی‌توانستند باور کنند و هر روزه افراد جدیدی به کلیسا اضافه می‌شدند. کلیسای امروز برای اینکه شاهد موثری واقع شود، باید از لحاظ روحانی سالم، سازمان یافته و پر از روح القدس باشد و نه تنها خود را کاملاً وقف کند بلکه باید عطایای روحانی نیز به کار گیرد و نه تنها بشارت دهد بلکه باید انجیل را نیز موعظه نماید، زیرا معیارها تغییر نکرده‌اند. مسیحیان باید بالغ، پر محبت، فروتن و پر از روح القدس باشند و عطایا را مورد استفاده قرار دهند. درست مثل کلیسای اولیه.

نقشه خدا برای کلیسا

مسیح می‌خواهد کلیسا قدرتمند، بالغ و عمل‌گرا باشد، رشد کند، شهادت دهد و محبت او را اعلام کند. برای تحقق این موارد، خدا نقشه‌ای برای کلیسا دارد. نقشه خدا این است که در کنار افراد مستعدی که به کلیسا عطا شده (افسیان ۴: ۱۱-۱۲) تا باعث رشد و بالندگی و شهادتی یکپارچه باشند، هر یک از اعضا نیز عملکرد یا عملکردهای معینی در چارچوب بدن داشته باشند. هر عضو باید دارای خدمتی باشد و خود را در جهت سلامتی بدن وقف کند. پیکر انسانی نمونه‌ای بارز از این موضوع است. بدن انسان اندام‌هایی دارد که بر روی یکدیگر تاثیر متقابلی دارند. اگر فقط یکی از اندام‌ها درست عمل نکند، تمام بدن این خلأ را احساس می‌کند. همین مورد درباره بدن مسیح نیز صادق است؛ هر یک از اعضا عملکردی

دارند که روی سلامتی کل بدن تاثیر می‌گذارد. هر ایماندار وظیفه خطیری در مقام عضوی حیاتی از بدن دارد. اگر قرار باشد بدن سالم و بالغی داشته باشیم که شهادت پویایی به جهان عرضه کند، باید هر ایماندار فعالانه و قویا در نقشی که خدا به او محول کرده شرکت کند. نقش و خدمت او بدن را سالم و سر پا نگه می‌دارد زیرا قوت او به سایر بخش‌های حیاتی منتقل می‌شود و البته شکست او نیز در این کار، بدن را زمین گیر می‌کند.

کل بدن باید شبیه عیسای مسیح باشد (افسسیان ۴: ۱۳). مسیح می‌خواهد در کلیسا شخصیت خود را نمایان سازد، و شخصیت خود را در ایمانداران، نه فقط به صورت فردی بلکه در قالب یک بدن نیز نشان دهد. در جهت رسیدن به این هدف، خدا به هر یک از اعضا، عطایای روحانی مشخصی برای خدمت به بقیه اعضای بدن بخشیده است.

اینکه با عطایای روحانی در مسیح شناخته می‌شویم، واقعیتی در خود نهفته دارد. به این معنا که تمام عطایای روحانی ما در مسیح کامل و عملا موثرند. مهم نیست این خدمت موعظه یا تعلیم باشد، هر چه که باشد مسیح از آن نهایت استفاده را می‌کند. دلیل اینکه خدا به هر ایمانداری عطای متفاوتی می‌بخشد این است که او می‌خواهد ترکیبی از مشابهت به مسیح را آشکار سازد. عطایا تصادفی نیستند؛ بلکه خصوصیتی از مسیح هستند که توسط روح القدس در بدن دوباره ظاهر شده‌اند. این بدین معناست که تنها طریقی که یک ایماندار می‌تواند به پری قامت مسیح برسد زمانی است که او نیز از تمام عطایا بهره‌مند شود. یک ایماندار تا زمانی که در تمام عرصه‌های موجود عطایای روحانی بنا نشود هرگز نمی‌تواند شبیه عیسای مسیح شود.

به همین دلیل است که هر ایمانداری باید مطابق عطای خود به ایماندار دیگر خدمت کند. هرگاه کسی دیگری را خدمت کند، او را در آن قسمت بنا کرده است. اگر من خدمت موعظه را انجام دهم، جماعت من باید از این خدمت بیاموزد که چطور به گونه موثرتری با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. اگر ایمانداری در

کلیسای من عطای محبت و دلسوزی به دیگران دارد، و این خدمت را در قبال من به انجام می‌رساند، نه تنها مستقیماً از برکت و هدف آن عطا بهره‌مند می‌شوم بلکه خود نیز می‌آموزم که چطور کمی محبت و شفقت از خود نشان دهم. شاید آن عطا را نداشته باشم ولی در مقیاس کوچکتر، در آن حوزه سهم می‌شوم. هرگاه ایمانداران دیگران را خدمت کنند، همه در راستای مشابهت به مسیح و نشان دادن رفتار او بنا خواهند شد و همه آنها به صورت جمعی، کل شخصیت مسیح را بارز و آشکار خواهند نمود. منظور این نیست که همه ایمانداران باید تمام مقوله‌های عطا را به جای آورند و به تنهایی نقش یک بدن را ایفا کنند، بلکه هر کدام باید بازتابی از مسیح باشند.

از اول قرن‌تین باب ۱۲ اهمیت منشأ قدرت و حوزه عمل عطایای روحانی را آموختیم. اولاً، اهمیت عطایای روحانی در این عبارت پولس دیده می‌شود که می‌گوید: «اما دربارهٔ عطایای روحانی، ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید» (اول قرن‌تین ۱۲: ۱).

متأسفانه بعضی ایمانداران از این مسئله بی‌خبرند. ایمانداران قرن‌تس به طرز چشمگیری غافل و بی‌خبر بودند. بعضی از مردم از عطای روحانی سوءاستفاده می‌کردند و بعضی آنها را خوار می‌شمردند. بعضی از مسیحیان تنها بر عطایای نشانه‌ای و عطایای معجزه تاکید می‌کردند و عطایای سازندهٔ دیگر را هیچ نمی‌شمردند. در خدمات کلیسا واجب است که مسیحیان عطایای روحانی را بشناسند. هیچ جماعتی تا زمانی که عطایای روحانی را نشاخته و آنها را به کار نگیرد نمی‌تواند به عطایی که روح القدس بدو بخشیده و در صدد توانمند ساختن آن است دست پیدا کند.

منشأ عطایای روحانی

روح القدس منشأ عطایای روحانی است. خدا از طریق روح القدس این عطایا را می‌بخشد و بین اعضای بدن تقسیم می‌کند. «لکن در جمیع اینها [پولس قبلاً

به عطایای روحانی اشاره کرده است] همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به حسب اراده خود تقسیم می‌کند» (اول قرن‌تینان ۱۲: ۱۱). روزی که فرد مسیحی در خانواده خدا متولد شد و روزی که او عیسای مسیح را به عنوان نجات‌دهنده شخصی خود پذیرفت، از همان زمان روح خدا او را نیز در عطایای روحانی سهیم می‌کند.

عطیه روحانی مجرای است که از طریق آن روح القدس بدن را خدمت می‌کند. این مسیر به همین جا ختم نمی‌شود. هر ایمان‌داری بدون توجه به رشد روحانی فردی خود عطیه‌ای دارد. داشتن عطیه روحانی به معنی «روحانی بودن» فرد مسیحی نیست. سوال اینجاست که آیا این مجرا باز است یا مسدود شده. بسیاری از مردم فکر می‌کنند که وقتی عطایای روحانی را کسب می‌کنند، همیشگی است و دائماً روحانی هستند. امکان دارد فردی تمام عطایای مندرج در کلام را داشته باشد و هنوز غیر روحانی باشد. این در مورد جماعت قرن‌تس صادق بود (اول قرن‌تینان ۱: ۷؛ ۳: ۱-۴).

بعضی‌ها فکر می‌کنند باید در پی عطایای خاصی باشند. به آنان گفته شده، که برای یافتن عطایای خاصی درنگ نکنند. حتی بعضی‌ها با حقه و بعضی روش‌ها در پی عطایایی خاص هستند. آنها تلاش می‌کنند تا با عملی مصنوعی، احساسی و حتی شیطانی کاری کنند و بعد آن را عطایای روح بنامند. روح القدس سرچشمه عطایای روحانی است، نه اغوای عمدی و فردی و اعمال جعلی شیطانی. روح القدس عطایا را بر حسب اراده و گزینش الهی عطا می‌کند. او می‌داند که چه عطایایی مورد نیاز است، آن عطایا در کجا باید به کار گرفته شوند، چه زمانی از آنها باید استفاده کرد و چه کسی باید این عطایای خاص را دریافت کند.

البته این مورد نیز صادق است که فردی عطیه‌ای را از روح القدس دریافت کند و ثمری ندهد و عملی از او سر نزنند. پولس به تیموتائوس گفت: «... به کرامتی که در تو است... بی‌اعتنایی منما» (اول تیموتائوس ۴: ۱۴).

او عطیه‌ای روحانی داشت ولی نسبت به آن بی‌اعتنا بود. پر واضح بود که

تیموتائوس بعدها هم در مورد عطیه‌اش خوب عمل نکرده بود چون پولس دوباره به او می‌نویسد: «به یاد تو می‌آورم که آن عطای خدا را که به وسیله گذاشتن دست‌های من بر تو است بر افروزی» (دوم تیموتائوس ۱: ۶).

عطیه روحانی توانایی طبیعی نیست. شما نمی‌توانید بگویید: «عطیه من شیرینی پزی است». بله، شیرینی پزی قابلیت خارق‌العاده است ولی عطیه روح محسوب نمی‌شود. یا شاید بعضی‌ها بگویند: «من خوب با دست‌هایم کار می‌کنم» یا «عطیه من آواز خوانی است». این چیزها عطای روحانی نیستند بلکه قابلیت‌های طبیعی محسوب می‌شوند. عطایای روحانی مظهر ودیعه‌ای عالی از جانب قدرت روح القدس است.

پولس رسول تفاوت میان عطای روحانی و قابلیت طبیعی را به تصویر می‌کشد. پولس آشکارا توانایی سخنوری را دارا بود، اما واضح است که هرگز این قابلیت را به حساب عطیه روح نمی‌گذاشت. او همچنین مرد دانش آموخته‌ای بود؛ می‌توانست دانش فلسفه و ادبیات خود را برای سخنرانی فصیح و الزام‌آور به کار ببرد. می‌توانست با قابلیت فوق‌العاده خود، نقش را ایراد کند. اما او گفت: «و من ای برادران، چون به نزد شما آمدم، به فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به سرّ خدا اعلام می‌نمودم. زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسای مسیح و او را مصلوب» (اول قرنتیان ۲: ۱-۲).

روح القدس خود را از طریق انسان‌ها نمایان می‌کند. او از دانش و توانایی افراد استفاده می‌کند ولی به شکل ماورای طبیعی و به دور از قابلیت‌های انسانی و فردی.

خیلی‌ها حراف و پرگو هستند اما واعظ نیستند. اگر کسی عطیه‌ای روحانی در همین راستا داشته باشد، احتمالاً روح القدس از او استفاده می‌کند ولی امکان هم دارد که چنین نکند.

دوستی را به یاد می‌آورم که در دانشکده الهیات بود و شدیداً لکنت زبان داشت. اولین واکنش من در کلاس درس فن موعظه این بود که «او به درد موعظه کردن

نخواهد خورد» ولی امروز او معلم بزرگ کتاب مقدس است، و با اینکه هنوز شاید کلمات را خوب ادا نمی‌کند ولی مفسری قابل و سخنرانی فصیح به شمار می‌آید. او قابلیت ذاتی برای فصاحت کلام نداشت ولی در عوض، عطای موعظه و تعلیم را دارا بود.

بنابراین خدا ممکن است یا از قابلیت طبیعی فرد مسیحی استفاده کند و یا عطیه‌ای به او ببخشد که هیچ همخوانی و ارتباطی با توانایی طبیعی او نداشته باشد. تکیه کردن بر قابلیت ذاتی برای به بار آوردن ثمرات روحانی عاملی است بازدارنده برای انجام خدماتی که روح خدا در پی انجام آن است. در اول پطرس ۴: ۱۰-۱۱ می‌خوانیم: «و هر یک به حسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نماید، مثل و کلای امین فیض گوناگون خدا. اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند، بر حسب توانایی‌ای که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز، خدا به واسطه عیسای مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابد الابد هست، آمین.»

اینکه پطرس به «نعمت» اشاره می‌کند بسیار مهم است. این موضوع به عطیه‌ای روحانی اشاره می‌کند و با کلام پولس در استفاده از «عطایا» همخوانی دارد (اول تیموتائوس ۴: ۱۴؛ دوم تیموتائوس ۱: ۶). من معتقدم که هر ایماندار یک نعمت و عطیه دریافت می‌کند، عطیه‌ای منحصر به فرد او، که با سایر عطایا در کنار یکدیگر، عمل خواهد کرد. بدین ترتیب می‌توان گفت که هر ایمانداري مثل «دانه‌های برف» با اشکال متفاوت ظاهر می‌شود! این شناخت همچنین به تنوع آشکار هر ایماندار جلوه‌ای واقعی می‌بخشد.

روحانی یا جسمانی؟

بین قدرت بیان و عطیه‌ی الهی موعظه تفاوت وجود دارد. از سوی دیگر، ممکن است فردی عطیه‌ی موعظه داشته باشد ولی پشت منبر در جسم موعظه کند. می‌توانم به تحقیق، از روی تجربه شخصی، بگویم که در وجود خودم جنگی دائمی بین

قلب و جانم بوده که هیچ وقت سعی نکنم انسانی حرف بزنم، بلکه پیغام خدا را منتقل کنم تا عطایای من تحت حاکمیت روح القدس قرار گیرند.

برخورداری از عطیۀ روحانی ضرورتاً بدین معنا نیست که فرد همیشه در روح القدس خدا را خدمت کند. «و ارواح انبیا مطیع انبیا می‌باشند» (اول قرن‌تیان ۱۴: ۳۲). این به این معنی است که حتی کسی که خوانده شده تا واعظ (نبی) باشد باید بر روح خود مسلط باشد. موعظ کردن من دلیل روحانی بودن نیست. «و از انبیا دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمییز دهند» (اول قرن‌تیان ۱۴: ۲۹).

انبیا نیز لغزش‌پذیرند؛ پس باید آنها نیز حرف‌های دیگری را تفتیش و بررسی کنند. عطایای روحانی تضمینی برای اینکه حق همیشه با ایماندار صاحب عطا باشد نیست.

به طور خلاصه، دیدیم که فرد مسیحی در روند دریافت و به‌کارگیری عطایای روح الزاماً روحانی نیست و آن عطایایی که از سوی روح القدس بخشیده می‌شود ضرورتاً با قابلیت‌های طبیعی فرد همخوانی ندارند. فرد ایماندار می‌تواند عطیه‌اش را بر حسب قدرت روح خدا و یا جسم به کار بندد.

یک فرد در صورتی که روح القدس به او تعلیم نداده باشد، نمی‌تواند هیچ شناختی از مسیحیت و عطایای روحانی کسب کند. حتی اصلی مثل خداوندی مسیح تا زمانی که روح القدس آن را مکشوف نکند، قابل درک نخواهد بود. وقتی پطرس به عیسی گفت: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» عیسی در جواب وی گفت: «خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است» (متی ۱۶: ۱۶-۱۷).

«می‌دانید هنگامی که امت‌ها می‌بودید به سوی بت‌های گنگ برده می‌شدید به طوری که شما را می‌بردند» (اول قرن‌تیان ۱۲: ۲). کلمه «بردن» به بردن زندانی اشاره می‌کند. شخص نجات‌نیافته در نوعی ناامیدی رقت‌انگیز، خدایان دروغینی را می‌پرستد که چون وجودی خارجی ندارند، قدرت تکلم نیز ندارند. «پس شما را خبر می‌دهم که هر که متکلم به روح خدا باشد، عیسی را انا تیما نمی‌گوید و احدی

جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت» (۱۲: ۳).
 به عبارت دیگر سخن پولس می‌گوید: «من نمی‌خواهم شما از عطایای روحانی بی‌خبر باشید، اما شما به دلیل اینکه اصول اولیه را نمی‌دانید از درک آنها قاصرد. تا زمانی که خداوندی مسیح را درک نکردید نمی‌توانید عطایای روحانی را بفهمید و این کار بدون روح القدس میسر نیست.» جسم، قدرت درک هیچ چیز را ندارد (اول قرن‌تینان ۲: ۱۰). اگر آدم معمولی نتواند خداوندی مسیح را درک کند، پس چگونه می‌تواند کار روح القدس را در عطایای روحانی درک کند؟ فهم و عمل روحانی فقط توسط قدرت روح القدس امکان‌پذیر است. عیسی گفت: «لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت» (اعمال ۱: ۸). بدین ترتیب، روح القدس قدرتی برای درک و به انجام رسانیدن عطایای روحانی است. هر عملی که فرد مسیحی به تنهایی، بر حسب جسم، به روش خود و به اراده و نقشه شخصی انجام دهد بیهوده و مضحک است. ولی هر آنچه را که او به قوت روح القدس انجام دهد صنعت دست قادر الاهی است. مسیحی لازم نیست خودش تجدید قوا کند. او باید بگوید: «روح خدا مرا به کار گیر» و قدرت الاهی با خدمت او در بدن جاری می‌شود. عطیه هر عضوی از بدن باید در قدرت روح القدس به کار گرفته شود تا مؤثر بیفتد. ایمانداران قرن‌تس عطایا را داشتند، اما به دلیل جسمانی بودن‌شان روح القدس را خاموش و محزون کرده بودند. هیچ قدرتی جاری نمی‌شد زیرا در واقع آن بخش از بدن که کلیسای قرن‌تس در آن جای داشت مریض و بیمار بود.

سه قدم برای استفاده از عطیه یک فرد در نیروی روح القدس وجود دارد. (۱) دعا. دائماً از خدا بخواهید زندگی شما را پاکیزه کند تا از شما در نیروی روح القدس استفاده کند. (۲) خود را تسلیم کنید (رومیان ۶: ۱۶؛ ۱۲: ۱-۲). (۳) از روح پر شوید (افسیسیان ۵: ۱۸). بگذارید روح خدا در تمام جوانب زندگی شما نفوذ کند. هر تصمیم، فکر و عکس‌العمل را به دست روح القدس بسپارید. همه چیز را تسلیم او کنید.

عطایای بناکننده

به ظاهر دو نوع عطیۀ روحانی وجود دارد: دائمی و موقتی. عطایای دائمی بدن را تقویت یا بنا می‌کنند. اینها عطایایی هستند که از حرکت باز نمی‌ایستند و از کلیسای اولیه آغاز شدند و همچنان تا به امروز ادامه یافته‌اند.

عطای نبوت: عطای نبوت به معنای موعظه است، نه پیشگویی آینده. این عطیه به معنای «از پیش گفتن و اعلام» است. این نکته حائز اهمیت است که از سوی عطیۀ ای به نام نبوت و از سوی دیگر فردی موهبت یافته به نام نبی وجود دارد. (نک. فصل ۷). عطیۀ نبوت را نباید با کار نبی اشتباه گرفت. در کلام می‌خوانیم: «زیرا یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می‌شود... دیگری را نبوت...» (اول قرن‌تین ۱۲: ۸، ۱۰) منظور اینجا همان عطیۀ نبوت است. خدا نه تنها به هر عضوی از بدن مسیح عطایای معینی بخشیده بلکه افراد موهبت یافته‌ای نیز به کلیسا داده است: «و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان» (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۸). اینان فرد محسوب می‌شوند و نه عطایا. پس «انبیا» با «عطیۀ نبوت» متفاوت است. انبیای عهد جدید به گروه خاصی در زمان خاصی از تاریخ کلیسا تعلق دارند. آنها به طور مستقیم از کلام خدا سخن می‌گفتند و مربوط به قرن اول کلیسا یعنی دوره رسولان‌اند. به غیر از رسولانی که از سوی خود مسیح انتخاب شدند دیگر هیچ نبی‌ای به آن معنا که در بالا ذکر شد وجود ندارد. کلام خدا کامل است و هیچ مکاشفۀ دیگری داده نشده است. با اینکه دیگر نبی‌ای وجود ندارد ولی عطیۀ نبوت یا موعظه همچنان برای تایید مکاشفات داده شده و به حرکت خود ادامه می‌دهد. به همین خاطر است که پولس می‌گوید: «در پی محبت بکشید و عطایای روحانی را به غیرت بطلبید، خصوصا اینکه نبوت کنید» (اول قرن‌تین ۱۴: ۱). کلمۀ نبوت به معنای «تعلیم» است. پولس تعلیم را در سه کلمه تعریف کرده است. «اما آنکه نبوت می‌کند (تعلیم می‌دهد)، مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می‌گوید» (۱۴: ۳). تعلیم یعنی

تقویت، تشویق و آرامش بخشیدن. بهترین روش تعلیم را، پولس اینگونه به تیموتائوس بیان می‌دارد: «تا مادامی که نه آیم، خود را به قرائت و نصیحت و تعلیم بسپار» (اول تیموتائوس ۴: ۱۳). پولس مصرانه از تعلیم‌پذیری بیشتر جانبداری می‌کند و به عبارت دیگری می‌گوید: «بخوان، بگو و به کار ببند.» معنای تلویحی در این نکته این است که تعلیم بیش از حد، فرد را از متن کلام به دور نگاه می‌دارد. پولس در مقایسه بین عطیه نبوت و زبان‌ها می‌گوید: «هر که به زبانی می‌گوید، خود را بنا می‌کند، اما آنکه نبوت می‌نماید، کلیسا را بنا می‌کند» (اول قرنتیان ۱۴: ۴). بدین ترتیب تعلیم دادن، خدمت غالب در کلیسا بود.

امروزه تلاش‌هایی برای کمرنگ کردن محوریت تعلیم صورت می‌گیرد ولی تعلیم و موعظه همچنان عطایایی روحانی هستند. هیچ خدمتی در بدن بدون اعلام حقیقت خدا کامل نیست. صلیب هنوز هم محور گردهمایی‌های کلیساست. معیار تعلیم درست بر این پایه است که آیا کلام انبیا با کلام عیسای مسیح تطابق و همخوانی دارد یا نه (اول قرنتیان ۱۴: ۳۷). امروزه عطیه موعظه تحت همین معیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. معیار تعلیم مجله‌تایم، نیوزویک یا سیاست نیست؛ فلسفه و تفسیر و خلاصه کتاب خاصی را در بر نمی‌گیرد، بلکه معیار کلام خداست. تعلیم یا کریگما (*Kerygma*) همیشه تعلیم کتاب مقدسی دیدا که (*didache*) را در بر می‌گیرد. عطیه موعظه، عطیه‌ای از سوی روح القدس و قوت یافته از او برای اعلام حقایق عیسای مسیح است. همه مسیحیان شاهدین مسیح به شمار می‌آیند.

عطیه تعلیم: عطیه تعلیم، از معلمی جداست. عطیه‌ای به نام تعلیم و شخصی به نام معلم وجود دارد (اول قرنتیان ۱۲: ۲۸). کار تعلیم به پایان نیامده است؛ خدا همچنان معلمان را به کار می‌گمارد. فقط رسولان و انبیا بودند که با پایان دوره رسولان کارشان به اتمام رسید. به این دلیل که آنان پایه‌ها و اساس کلیسا بودند (افسیسیان ۲: ۲۰؛ ۳: ۵). خدمت دنباله‌دار نصیب معلمان، واعظین، شبانان و

مبشرین شد. معلمان در کلیسای اولیه مثل امروز شناسایی و برای خدمت در کار تعلیم به کار برده می‌شدند. بعضی از استادان بزرگ در دانشکده‌های الهیات و بعضی از معلمان بزرگ کتاب مقدس که دائماً در سفر هستند، کسانی‌اند که خدا آنها را به کلیسا بخشیده تا معلم باشند.

ممکن است هر ایمان‌داری عطیۀ تعلیم را داشته باشد ولی برای کار تعلیم، به عنوان خدمت کلیسایی انتخاب نشود. بسیاری از اعضای بدن برای مقام معلمی انتخاب نشده‌اند، ولی عطیۀ تعلیم دارند. اساساً تعلیم توانایی بیان و ابلاغ حقایق کلام خداست و الزاماً نیازمند تعلیم دادن یا موعظه نیست. اعلام انجیل یک عطیه است؛ اما نشستن در کنار بچۀ خردسال و او را تعلیم دادن بحث دیگری است که همان عطیۀ تعلیم است. از این عطیه می‌توان در کلاس‌های کانون شادی، خانه و یا در مشاوره استفاده کرد. البته، امکان دارد فردی عطیه‌ای داشته باشد که موعظه و تعلیم را هم در بر بگیرد.

با وجود اینکه تعلیم موهبتی خاص به شمار می‌آید، ولی می‌توان گفت که هر مسیحی به نوعی تا حدودی معلم است. هر ایمان‌داری موظف است به ایمانداران دیگر، در خانواده‌اش، یا افرادی که به حقیقت نیاز دارند تعلیم دهد (غلاطیان ۶: ۶؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲ و ۱۵).

در بدن، موعظه و تعلیم، خدمتی هم‌تراز از بشارت و بنا را فراهم می‌آورند. موعظه انگیزه می‌آفریند؛ تعلیم هدایت می‌کند و هر دوی اینها در کنار هم به پیش می‌روند.

عطیۀ ایمان: ایمان یکی از عطایای روح به شمار می‌آید. همه ایمانداران ایمان دارند ولی تنها عده‌ای از عطای خاص ایمان برخوردارند. من معتقدم به این عطیه، عطیۀ دعا نیز می‌توان گفت چون «ایمان» و «دعا» دست خدا را به حرکت در می‌آورند.

عطیه حکمت: این عطیه توانایی تعمق در اسرار خداوند است. نوعی بینش که چشمان طبیعی از دیدن آن قاصر است و گوش‌های عادی از شنیدن آن باز می‌مانند. این عطیه قابلیت است که در آن عبارتی از کلام، یا حقیقتی از خدا، انتخاب می‌شود، مفهوم حقیقی آن استخراج می‌گردد و در زندگی به کار گرفته می‌شود. تعریف ساده حکمت «به کار بستن حقیقت روحانی» است؛ یعنی قدرت کنکاش و به مرحله عمل در آوردن کلام خدا. به عبارتی، تمام ایمانداران از این حکمت بهره‌مندند (کولسیان ۱: ۹؛ یعقوب ۱: ۵)، اما عده‌ای در این خدمت پا فراتر گذاشته و به طریق منحصر به فردی در کلیسا عمل می‌کنند.

عطیه علم: اگر «حکمت» به کار بستن حقیقت باشد، «علم» درک واقعیات است. در اینجا منظور پژوهشگران کلام خداست که آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. بعضی‌ها تمام زندگی خود را در مطالعه نسخه‌های باستانی، باستان‌شناسی و مسائل مشابه پژوهشی صرف می‌کنند. آنها، به کمک روح خدا، واقعیات را بیرون می‌کشند و ما ایمان خود را بر کار آنها بنا می‌کنیم. کتاب مقدس ما از آسمان نازل نشده؛ بلکه سال‌های سال رنج‌ها کشیده شده تا بهترین نسخه‌های آن شناسایی و مشخص شوند.

علم جنبه آکادمیک حقیقت است؛ حکمت جنبه عملی آن است. عده‌ای از مسیحیان بر هر دو جنبه کار می‌کنند؛ عده‌ای از هیچکدام برخوردار نیستند و بعضی یکی را دارند. هیچکدام از این عطایا بر حول محور قابلیت انسانی نمی‌چرخند. به همین خاطر وجود فردی با ضریب هوشی ۱۶۵ به این معنی نیست که عطیه علم و حکمت را دارا باشد. بعضی از حکیم‌ترین افرادی که من با آنها ملاقات کرده‌ام چنین ضریب هوشی‌ای نداشته‌اند، بلکه از عطیه حکمت روح القدس برخوردار بودند. این عطایا روحانی هستند نه فکری؛ عمل قاطع روح القدس است که چنین عطیه‌ای را می‌بخشد. بینش کتاب مقدسی یک ایماندار بر پایه ضریب هوشی او نیست.

همهٔ مسیحیان موظفند مطالعه کنند و مهر تایید خداوند را بگیرند. چه حکمت و چه علم متعلق به هر ایمانداری است (اول قرن‌تیان ۱: ۵-۳۰). اما با وجود اینکه همهٔ ما دارای چنین کیفیات روحانی هستیم، ولی اینکه فقط عده‌ای از مسیحیان به طور خاص و منحصر به فردی مستعد انجام این خدمت در بدن هستند متضمن هدف خاصی است.

تمییز ارواح: خدا خواست کلیسا را از تعالیم غلط مصون نگه دارد؛ بنابراین به اعضای معینی از بدن قدرت داد تا بین درست و غلط را تمییز دهند. بعضی از ایمانداران توانایی تمییز بین ارواح خدایی و ارواح شیطانی را دارند. بدن در رویارویی دائمی با ارواحی شیطانی است که در لباس پیام‌آوران نور ظاهر می‌شوند و در پی جعلی نشان دادن عطایای روح خدا و تخلیهٔ انرژی کلیسا هستند. به همین دلیل، خدا عطای خاصی را بخشید تا این افراد بتوانند بین خدا و شیطان و چیزی فراتر از بینش انسانی را تمییز دهند.

پطرس از همین عطیه در سوال از حنائیا استفاده کرد: «چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی؟» (اعمال رسولان ۵: ۳). پطرس چگونه این را فهمید؟ به خاطر این بود که عطیهٔ تمییز ارواح را داشت. هر ایمانداری به نوعی این عطیه را داراست: «ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند» (اول یوحنا ۴: ۱). هر ایمانداری باید به روح‌ها حساس باشد و درک کند که آیا از خدا هستند یا از شیطان.

عطیهٔ محبت: در این بخش به عطای محبت می‌رسیم. با اینکه تمام عطایا در محبت صورت می‌پذیرند اما سه عطای متمایز به نام محبت در بدن وجود دارند. اولین «عطای محبت» است. بعضی از افراد نمی‌توانند موعظه کنند ولی می‌توانند کارهای محبت‌آمیزی انجام دهند. عمل آنها محبت مسیح است؛ یکی از مظاهر

روح القدس، که از طریق ایمانداران در بدن نمود می‌یابد. این عمل ترحم نیست؛ وظیفه خاصی را هم شامل نمی‌شود. بعضی اشخاص عطای محبت دلسوزانه‌ای دارند که باعث می‌شود نسبت به دیگران شفقت و مهربانی از خود نشان دهند. بعضی از شهادت‌های بزرگ مسیح، بدون رد و بدل شدن کلمه‌ای و ابراز محبت غیر کلامی آمده است.

مسلماناً تمام ایمانداران باید از خود مهربانی و محبت نشان دهند. «پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد، و کسی از شما بدیشان گوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید» لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟» (یعقوب ۲: ۱۵-۱۶).

برداشت از این آیه واضح است. همه مسیحیان باید مهربان باشند و محبت کنند اما بعضی‌ها عطای محبت به تمام اعضای بدن را دارا هستند. این افراد نمونه‌ای برای سایر اعضا می‌شوند.

عطیه نصیحت: کلمه یونانی «نصیحت» به شخصی اشاره می‌کند که برای کمک، فردی را همراهی می‌کند و نصیحت، پشت منبر ایستادن و عتاب و سرزنش کردن مردم نیست. این عطیه ضرورتاً، عطیه‌ای عمومی نیست با اینکه شاید بعضی اوقات اینگونه از آن استفاده شود (اول قرن‌تین ۱۴: ۳). نصیحت توانایی همگامی با فردی است که در همراه شدن با او می‌توان وی را آرامش و تسلی بخشید. عیسی فرمود: «من از پدر سوال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند» (یوحنا ۱۴: ۱۶).

تسلی‌دهنده، روح القدس است. کلمه پاراکلتوس (*paracletos*) «تسلی‌دهنده» یعنی «فردی که خوانده شده تا یاری و همراهی کند». ایماندارانی که عطای نصیحت دارد، قوت پاراکلتوس یا همان روح القدس را دارد که برای همراهی اعضای بدن مورد استفاده قرار می‌گیرد تا آنها را دلداری و تسلی داده، تشویق و ترغیب و نصیحت کند. این عطیه‌ای است که افراد را قادر می‌سازد تا به طور

خاص در رابطه فردی موثر با اعضای بدن آن را به کار ببندند. باز هم با وجود اینکه افرادی خاص این عطیه را دارند، تمام مسیحیان باید دست در دست هم برای تسلی، دلداری و مشارکت با هم تلاش کنند. «هر روزه همدیگر را نصیحت کنید» (عبرانیان ۳: ۱۳).

عطیه بخشندگی: «عطای بخشندگی» سومین عطیه محبت است که مستقیماً به خدمت مادی از قبیل خوراک، پوشاک، پول یا مسکن اشاره می‌کند. این عطیه‌ای است از جانب روح که شامل نظارت روح القدس بر تمام دارایی یک مسیحی می‌گردد. این ربطی به میزان دارایی فرد ندارد؛ اگرچه بعضی دارای عطای بخشندگی‌اند اما شاید جزو فقیرترین انسان‌ها باشند. این عطا به منظور تدارک برای کسانی است که نمی‌توانند مایحتاج ضروری خود را تامین نمایند. اگر کسانی که چنین عطیه‌ای دارند آن را به کار گرفته و از نیروی روح القدس استفاده کنند، مسیحیان می‌توانند تمام نیازهای مادی در کلیسا را تامین کنند. البته کتاب مقدس فرمان می‌دهد که هیچ مسیحی از خوشی‌ای که در بخشندگی است غافل نشود. «اما هر کس به طوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد» (دوم قرنتیان ۹: ۷).

عطیه رهبری: این عطیه متعلق به کسانی است که در بخش‌هایی، مسئولیت روحانی دارند. کشیشان، معلمین یا مبشرین از این عطیه بهره می‌گیرند. «اما ای برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما زحمت می‌کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شما را نصیحت می‌کنند» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲).

عده‌ای از مسیحیان در جایی بالاتر از دیگران هستند تا از آنها مواظبت و مراقبت کنند؛ البته این بدین معنی نیست که بر آنها حکومت کنند یا آنان را

زیر سلطه در آورده و بیرحمانه مورد انتقاد قرار دهند، بلکه در تعلیم و هدایت آنها بکوشند. «کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده‌اند، مستحق حرمت مضاعف می‌باشند، علی‌الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت می‌کشند» (اول تیموتائوس ۵: ۱۷).

همان تعلیم در عبرانیان نیز یافت می‌شود: «مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند به خاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا نمایید... مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمایید زیرا که ایشان پاسبانی جان‌های شما را می‌کنند، چونکه حساب خواهند داد... همهٔ مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید» (۱۳: ۷، ۱۷، ۲۴).

کشیش یا شیخ کلیسا، که کار نظارت بر گلهٔ خدا بدو محول شده است باید عطیهٔ سرپرستی و هدایت را به کار گیرد. در اصطلاح عهد جدید، من در کلیسا شیخ هستم، «کشیش» نیستم. من به این دلیل از سوی خدا دعوت شده‌ام شیخ کلیسا باشم که کلام را تعلیم دهم و به تبع آن مسئولیت امور روحانی نیز به من محول می‌گردد.

البته این عطیه در کلیساهای محلی به کشیشان محدود نمی‌شود. کسانی که در رأس امور انجمن‌های مسیحی، سازمان جوانان و گروه‌های بشارتی هستند نیز از چنین عطیه‌ای استفاده می‌کنند.

عطیهٔ خدمت یا کمک به دیگران: هر دوی این اصطلاحات به معنای خدمت هستند و عطایایی در جهت یاری رساندن به دیگران محسوب می‌شوند. شماسان اولیه این عطیه را به کار می‌بستند (کلمه‌ای که «شماس» ترجمه شده به معنای خدمت است). مسیحیانی که این عطیه را دارند، کمک‌کنندگانی هستند که پشت صحنه کار خود را انجام می‌دهند. این عطیه، مثل تمام عطایای دیگر، باید تا حدودی در تمام مسیحیان بارز باشد. همهٔ مسیحیان خوانده شده‌اند تا خدمت کنند. «... به محبت یکدیگر را خدمت کنید» (غلاطیان ۵: ۱۳). اما عده‌ای به طور خاص

فیض یافته‌اند که بدن را خدمت کنند.

تاکنون به ۱۱ عطیۀ تهذیب‌کننده اشاره کردیم. هر عطیه‌ای از خصوصیات عیسای مسیح بود. او معلم بود؛ امین بود؛ شخصی حکیم و عالم بود؛ روح‌ها را تمییز می‌داد و دلسوز و شفیق بود؛ همراهی حقیقی بود؛ بخشنده بود؛ مدیر و رهبر بود؛ و خادم و اهل خدمت بود.

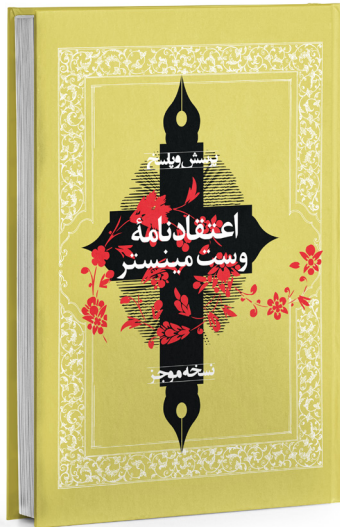
کلیسا، یعنی بدن جدیدی که مسیح آن را شکل داد، موظف است آنچه را تاکنون بدن جسمانی مسیح انجام داده است همچنان ادامه دهد تا شهادتی بر ذات او باشد. از آن رو که همهٔ این عطایا بخشی از شخصیت انسانی او بودند، پس همه جزو بدن روحانی او نیز به حساب می‌آیند. این عطایا ثمرۀ خدمت مسیح هستند و اکنون همهٔ آنها در بدن جدید مسیح قرار دارند. عطایای فیضی (*Charismata*) (کریزماتا) توسط روح القدس به کلیسا داده شده‌اند تا بدین ترتیب کلیسا ادامهٔ حیات مسیح باشد.

دلیل اینکه تک‌تک مسیحیان باید تا حدودی سهمی در تمام این خدمات داشته باشند این است که آنان خوانده شده‌اند تا شبیه عیسای مسیح باشند. هر خصوصیاتی که او داشت باید دربارهٔ هر ایمانداري - اگرچه ناقص - صادق باشد. برای اینکه شهادت مسیحی کاملاً موثر واقع شود، دنیا باید بازتابی از عیسای مسیح را در آن مشاهده کند. بنابراین بر هر ایماندار واجب است تا عطیۀ روحانی خود را بشناسد و آن را به کار گیرد تا شهادت تمام بدن موثر بیفتد، و هر عضوی به خودی خود همهٔ رفتار مسیح را نشان دهد. اگر زمانی که ما از عطایا استفاده می‌کنیم، اجازه دهیم روح القدس در راس امور قرار گیرد، این امر محقق خواهد شد.



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org



آشنایی زدایی از واژگان خادمانه

کشیش طناز

تعریف آشنایی زدایی واژگانی: به زبان آدمیزاد یعنی مثلا بینیم این فلان کلمه که سال‌ها همه دیدیم و شنیدیم را دوباره متفاوت از آنچه که عموم بدان نگریستند و می‌نگرند، با چشم و نگاهی تازه تحلیل کنیم. به اصطلاح چیزی رو که خیلی برای ما آشناست، دوباره بشناسیم. اگر نفهمیدید چی گفتم، یا (۱) من بد گفتم؛ یا (۲) اینکه شما خیلی باهوش بودین! به هر روی، حالا یا فهمیدین یا نفهمیدین بیاین به چند واژه متداول کلیسایی مربوط به کشیشان و رهبران یا راهبران کلیسا نگاهی بیندازیم تا به اصطلاح آشنایی زدایی شون بکنیم:

واژه اول: کشیش

کسی در این سال‌ها نپرسید که چرا می‌گوییم کشیش یا به قول بعضی بدسوادان: کشیش. مثل اکثر کلمات الاهیات مسیحی که وام‌دار عربی هستیم (که چیز بدی هم نیست)، به نوعی کشیش نیز از کلمه «القسیس» ریشه گرفته است. اما احتمالاً به دلیل ریشه قوی کلیسای شرق و تاثیر نگارشی و فرهنگی آن بر فرهنگ ایران، به خصوص قبل از اینکه الفبای عربی رسم‌الخط زبان فارسی شود، از واژه «قشیشه» یا اختصاری آن «قشه» که بین آشوری‌زبانان هم‌وطن رایج است، به کلمه کشیش رسیدیم. و لزوماً واژه تازه‌ای برای آن انتخاب نکردیم. شاید بهتر بود یا شاید بهتر است با حجم فزاینده در تولید نوواژگان مسیحی، کلمه مناسب‌تری جایگزین آن کنیم. ولی شاید واژه بعدی مشکل را تا حدی حل کرده باشد.

واژه دوم: شبان

شبان، به معنای چوپان، واژه‌ای کتاب‌مقدسی است که به نقش شبانی کشیش اشاره مستقیم دارد. نقش شبانی که شامل محافظت و نگهداری از گله (استعاره‌ای از کلیسا در عهد جدید) است، بسیار برازنده‌تر می‌آید. شبان در حقیقت کسی است که با وعظ، مشاوره، و مدیریت درست کلیسا را به هدف اصلی آن نزدیک می‌کند و آن را به پیش می‌برد. نکته مهمی که نباید از یاد برود این است شبان نباید چوپونی کنه! وگرنه همیشه به چیز تو مایه‌های «قشه»‌ی دوستان!

واژه سوم: رهبر

شاید نقطه شروع این کلمه این نبوده که بگن فلانی رهبر کلیسای ماست. معمولاً کاربرد اولیه این کلمه به صورت جمعی بوده که به گروه رهبران کلیسا یا مشایخ اشاره داشته است. مثلاً اگر آقای مددپور شیخ کلیسا بود، و می‌خواستیم او را در جمعی یا به کسی معرفی کنیم، می‌گفتیم: «ایشون یکی از رهبران کلیساست.» بعدها مترجمینی که در باب مدیریت (در دنیای غیر کلیسایی) و حتی در حوزه

مدیریت کلیسای آثاری را به فارسی برگردانند، کلمه رهبر به سر زبان‌ها افتاد که ترجمه کلمه «لیدر» بود. البته تا آن زمان وقتی می‌گفتیم «رهبر» منظورمان یک شخص بود و هست که همان رهبر معظم انقلاب اسلامی است. به همین دلیل ما در همین مجله شبان گفتیم و پیشنهاد کردیم به جای «رهبر» از «راهبر» استفاده کنیم. صلاح مملکت خویش خسروان دانند!

واژه چهارم: خادم

خادم کلمه بدی نیست. پولس رسول معمولا از این کلمه برای خطاب قرار دادن راهبران کلیسا استفاده کرده است. ولی کلمه خادم نیز بار معنایی غیرمسیحی دارد. مثلا خادمین الحرمین الشرفین. البته اشکالی هم ندارد، ولی وقتی می‌توانیم بگوییم «خدمتگزار» خب چرا نگیریم. غیرمسیحیان هم گیج نمی‌شوند!

واژه پنجم: اسقف

این کلمه را هم ما از عربی کش رفتیم. البته از حق نگذریم که بیچاره زبان عربی دست کم کلمه یونانی «اپسکوپوس» را عربی کرده که شده اسقف. بالاخره تلاش کردند. ما هم یک دفعه رفتیم گفتیم ما هم استفاده می‌کنیم. ولی نکته اساسی اینجاست که اسقف همان کلمه «ناظر» یا همان شیخ کلیساست. ما معمولا در سنت پروتستان از کلمه اسقف استفاده نمی‌کنیم. البته کلیسای جماعت ربانی از این کلمه زمانی استفاده کردند. دلیل استفاده را می‌توانید خودتان از آنها بپرسید ولی تا جایی که من به یاد دارم این کلمه در دوران کشیش فقید هایک هوسپیان و بعدها برای کشیش عهده‌دار مسئولیت نظارتی و (احتمالا ریاستی) بر کلیسای جماعت ربانی باب شد. البته در فرنگ هم کلیساهای جماعت ربانی و شاخه پنطیکاستی از کلمه اسقف زیاد استفاده می‌کنند. به هر حال، حتی اگر اسقف کلیسای جماعت ربانی هم باشید، نقش خطاناپذیری پاپ و مرجعیت او در کار نیست.

واژه ششم: شماس

باز هم این کلمه را از عربی وام گرفتیم و بعدش هم پس ندادیم. آشوری‌های عزیز هم از کلمه «شمشه» استفاده می‌کنند. در سنت کلیسای شرق، معمولاً کسی که اول شماس بشه احتمالاً می‌خواد یک روزی کشیش بشود؛ یعنی طرف را می‌آورند آنجا که ببینند اگر به درد خورد بعداً کشیشش کنند! در کلیسای پروتستان اینطور نیست. معمولاً شماس نقش کمک و یاری‌رسانی دارد و در امور مربوط به کمک به فقرا و نیازمندان در کلیسا مشغول است (نک. اعمال رسولان ۶) اگر واژه شماس را شنیدید، بدانید که فردی مسئول و کارآمد است که در پی دستگیری و کمک به نیازمندان است. اما اگر شنیدید شماسی تعلیم می‌دهد احتمالاً در پی خدمت تعلیم است و نه شماسی (البته این هم اشکالی ندارد) ولی کار شماس تعلیم نیست. حداکثر کار شماس در کلیسای شرق همراهی با کشیش کلیساست که با او در پرستش هم‌آواز یا همراه شود. در هر صورت، تکلیف خودتون رو مشخص کنید یا شماسید یا نیستید دیگه...

نتیجه‌گیرهای طنزانه

(۱) ما در انتخاب واژگان خادمانانه مدیون عربی هستیم. یعنی اگر این زبان عربی نبود کلاً این سیستم مدیریت کلیسایی کن فیکن می‌شد. البته «اشلمولوخ» به آشوری‌ها هم باید یادمون نرود!

(۲) اگر حواس‌مان را جمع نکنیم، ممکن است در کاربرد واژگان شبانی دچار گرفتاری‌های سیاسی شویم.

(۳) لطفاً یادتون نره سلام گرم ما را به کشیش، کشیش، رهبر و راهبر، خادم و خدمتگزار و شماس کلیساتون برسانید. اگر به اسقف هم دسترسی یافتید، بهتره مودب باشید و فقط بهش گوش کنید؛ یادتون باشه که از رهبر اصلاً انتقاد نکنید

چون پدرتون رو درمیاره ولی بقیه اسامی بسیار انتقادپذیر و باظرفیت هستند و هیچ اتفاقی برای شما نمی‌افتد بلکه بر صدر می‌نشانند شما را و قدری فلک خواهید شد.

(۴) پیشنهاد می‌کنم رهبران کلیسای ایران چه در رسانه و چه در بخش انتشارات و دانشگاه‌های الهیاتی این سو و آن سو یک دوره یا توضیح و تشریحی در باب مناصب کلیسایی عرضه کنند؛ بسیاری از سوتفاهمات و از جمله جهالت‌های طنازانه من کاسته می‌شود. به امید آن روز...



انتشارات جهان ادبيات مسيحي

order@judeproject.org

SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DEDICATION

To Dick and Doreen Corely for their lifelong ministry among Iranians.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Design and Layout: Ninet Shahverdian

Contributors: Josh Buice, Ra McLaughlin, John MacArthur, Richard Pratt, Rev. Tannaz, Farhad Azad

HOW TO FIND US

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project
The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

کانال تلگرامی نان روزانه ما
<https://t.me/FarsiODB>
با عضویت در کانال رسمی نان روزانه ما
هر روز به رازگاہ صوتی گوش کنید

